

در حاشیه تقلاهای جدید "لیبرالها"

چندی پیش علی امینی سیاستمدار کهنه کار و محافظه کار پس از مدتها سکوت محاسبه ای کرد و در آن اعلام نمود که با وجود کسری و نداشتن هیچگونه جاه طلبی اما دهی تشکیل کابینه است و در صورت لزوم کابینه ای از کسانی که در ایران اقامت دارند تشکیل خواهد داد.

برای کسانی که هر حرکت بورژوازی را صرفا یک تلاش مذبوحانه تلقی نمیکنند این اعلام بخصوص از جانب کسی که ابتدا شهبهی تابستان احساسات شدن در مورد وی نمیرود و زندگی سیاسی وی نشان داده است که چندان تسخیریه آب نمیزند، قابل تعمق بود.

از سوی دیگر جناب بازرگان و شرکاء پس از مدتها "سکوت عقلا" بفکر برگزینی میتینگ افتاده و قصد دارند اختلافات خود را با جناح غالب به "میان توده ها" ببرند و بعد جدیدی به مناقشات درونی هیات حاکمه بدهند. و بالاخره حاج سید احمد خمینی اخیرا فریادش از دست چماقداران به آسمان بلند شده و از "دولت" میخواهد که جلو سردستان چماقداران را بگیرد. و عجب نیست که این خواست مضحک جواب مضحک تر از خود را در این می یابد که مطابق گفته های بهشتی: البته چماقداری بد است ولی چماقداران اصلی کسانی هستند که "قلم را چماق کرده اند..."

این تحولات باضافه ای اتفاقات متعددی دیگری در همین روال نشان میدهند که ضرورت و زمینه های دست بدست شدن قدرت - لااقل از نقطه نظر مشتاقین آن - اکنون فراهم تر از گذشته شده است. از مسایلی که چنین تصویری را بوجود میآورد میتوان به نکات زیر اشاره کرد.

ناراضی عمومی از شکل عام و نامشخص قبلی خارج شده و در حال شکل گیری است. حرکات اعتراضی طبقه کارگر به مقدار قابل توجهی افزایش یافته است و در این حرکات مساله ای کاش توهم در بخشی از توده های طبقه کارگر نسبت به ماهیت طبقه ای حاکم به چشم میخورد. این رشد کمی و کیفی گرچه هنوز در حدی نیست که متناسب با شدت استمرار این طبقه باشد معذرا در خود علائمی را دارد که به دولت و دشمن نشان میدهد که باید منتظر تشدید و تعمیق آنها بود.

علاوه بر طبقه کارگر و سایر زحمتکشان حرکات تعرضی سایر نیروهای اجتماعی و بخصوص روشنفکران نیز بعد جدیدی یافته است و روشن شدن قدرتمندان امکانات جدیدی را برای افشاکری روشنفکران (چماقداری؟) و زبودن توده های توده ها فراهم کرده است. در این زمینه بخصوص باید به اثر بسیار عمیقی که تبعیده بازی گروگانها و نحوه ای آزاد شدن آنها در ذهن مردم گذاشت توجه کرد. به گمان ما این امر بهمان اندازه که در ابتدا بنفع جناح حاکم تمام شد و تمام کسانی را که حتی

کوچکترین تر زلی در مواضع خود داشتند "گنج" کرد و بدنبال موج کشاند، اکنون نیز در افشا ماهیت واقعی و نشان دادن میزان شیادی دست اندرکاران موثر گشته و در اذهان توده های مردم سؤال انگیز بوده است.

این مسایل همراه با تجربه ماندن چشم - انداز رفاه - رفاهی که متصورا با حل مساله گروگانها و باز شدن دست رژیم در اذهان بخشی از مردم ایجاد شده بود - ناراضی ها را تشدید کرده است. امروز باید بطور غیرقابل درمانی کور و متحجر بود که این مساله را تشخیص نداد که اولاً گروگانگیری اقدام ضد امپریالیستی نبود. دعوا بر سر لحاف ملا بود. و ثانياً بمحرد آنکه ارباب بطور جدی طلب کرد، گروگانها همراه با میلیاردها دلار ثروت ملی در طبق اخلاص بایشان هدیه شد.

بنابراین بحر این بخش کور و متحجر کسی را نمیتوان یافت که کوچکترین آگاهانی اجتماعی داشته باشد و هنوز به حاکمیت وفادار باشد. این امر که تعداد متحجرین هنوز

- متساقنه - اندک نیست و رژیم میتواند روی وفاداری آنها حساب کند، چیزی از اهمیت این مساله که بخشهای بینابینی سرعت در حال موضعگیری و فاصله گیری از رژیم هستند - نمیکاهد. بنابراین تصویر عمومی اجتماعی باین صورت است که در مقابل افزایش ناراضی و چشم انداز ازدیاد بیشتر آن که به قیمت کاهش برد سیاسی جناح غالب حاکمیت پیوسته

است امکانات سیاسی مخالفین این جناح بطور بالقوه بیشتر شده است. این مخالفین بطور کلی شامل دو بخش هستند: نیروهای چپ و لیبرالها. در موارد مکرری در گذشته ذکر کرده ایم که بدلائل مختلف برد چپ واقعی در این میان بسیار ناچیز بوده است و فاصله گیری توده های مردم از جناح حاکم عمدتاً بصورت روی آوری مجدد آنها به سمت لیبرالها در آمده است. این مساله هر چند از نظر بورژوازی خرسند کننده است اما آنها نیک میدانند که دیر یا زود باید این نیروی بالقوه را به نیروی بالفعل تبدیل کنند و امکانات سیاسی را به واقعیت های سیاسی مبدل سازند. در این زمینه مسایل جهانی نیز خواستها و نقش خاص خود را دارند.

در گذشته ذکر کرده ایم که از بین جناحهای مختلف امپریالیسم جناح نفتی در جریانات ایران متمتع اصلی بوده است. کاهش صدور نفت ایران (و عراق) و ازدیاد سرام آور بهای نفت و اقتصادی شدن نفت دریای شمال و آلاسکا درآمد خالص کارتل های نفتی را چند برابر کرده است. در این میان اما رقبای کمپانیهای نفتی، و بطور مشخص جناح غیرنظامی، ادامه ی وضع را بنفع

“لایحه قانونی بازسازی نیروی انسانی...”

بازسازی دوایر حفاظت ساواک بشیوه اسلامی

“هیات های بازسازی نیروی انسانی” نه‌هیاتهای موقتی و با وظایفی مشخص بلکه دقیقاً مانند دوایر ساواک “نهاد قانونی” اند که “بطور دائم...” انجام وظیفه خواهند کرد. در مقدمه لایحه در این زمینه چنین می‌خوانیم:

“از آنجایی که مراقبت و مساعدت از

عوامل زیان رساننده به میانی جمهوری اسلامی امری مستمر و دائمی میباشد، تشکیلات بازسازی (= پاکسازی) نیروی انسانی نیز بطور دائم و بعنوان یک نهاد قانونی انجام وظیفه خواهد پرداخت.”

عیات های پاکسازی و یا با اصطلاح “بازسازی نیروی انسانی” دقیقاً مانند دوایر ساواک، در کارخانه ها و موسسات دولتی یا وابسته به دولت مستقر میشوند و دارای تشکیلات مستقل، پرونده ها و بایگانی و پرسنل مخصوص بخود میباشد. ماده ی ۵۵ لایحه میگوید:

“هر وزارتخانه یا موسسه دولتی و یا وابسته به دولت موظف است مکانهایی را در مرکز استان مربوطه و مرکز با لوازم و امکانات مربوطه برای استقرار هیات های بدوی و تجدید نظر و نیز بایگانی پرونده های رسیدگی شده توسط هیات ها در نظر بگیرد.”

“فصل اول - تشکیلات هیات ها”

ماده ی یک لایحه میگوید:

“هیات های بازسازی نیروی انسانی (۱) هر وزارتخانه و موسسه دولتی و وابسته به دولت و شهرداری ها عبارتند از:

- الف) هیات عالی نظارت بر بازسازی نیروی انسانی
- ب) هیات بدوی
- ج) هیات تجدید نظر

طبق ماده ی ۲ لایحه، اعضاء هیات های عالی نظارت بر پاکسازی بشرح زیر تعیین میشوند:

- ۱) یکنفر بمعرفی مجلس شورای اسلامی
- ۲) یکنفر بمعرفی شورای عالی قضایی
- ۳) یکنفر بمعرفی نخست وزیر
- ۴) دوفن بمعرفی وزیر و یا بالاترین مقام موسسه دولتی و یا وابسته به دولت مربوطه.

رژیم جمهوری اسلامی لایحه ای بنام “لایحه قانونی بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه ها و موسسات دولتی” را به مجلس شورای اسلامی ارائه داده است. متن کامل این لایحه (دوروز قبل از دومین سالگرد قیام مسلحانه ی توده ها و سرنگونی رژیم شاه و دستگاه های سرکوب آن نظیر سازمان امنیت)، در کیهان مورخه ۲ بهمن ۵۹ انتشار یافته است. هدف از این لایحه، ایجاد سازمانی بمراتب تکامل یافته تر و مخوف تر از دوایر حفاظت ساواک در کارخانه ها و ادارات است. لایحه “بازسازی...” در جلسه ی مورخ ۲۸ بهمن ۵۹ در کمیسیون “طرحهای انقلاب” مجلس شورای اسلامی مورد بررسی قرار گرفت.

“لایحه قانونی بازسازی نیروی انسانی در وزارتخانه ها و موسسات دولتی” دقیقاً همان لایحه “پاکسازی در کارخانه ها و ادارات” است که رژیم جمهوری اسلامی از مدتها قبل در صدد تهیه و تنظیم آن بود. ولی پس از اخراج دهها نفر از کارگران و کارمندان انقلابی و مترقی و بویژه از معلمین آموزش و پرورش، بخاطر حساسیت های ایجاد شده در جامعه از لفظ “پاکسازی”، مرتجعین جمهوری اسلامی ترجیح داده اند که این لفظ را بعبارة “بازسازی نیروی انسانی” تبدیل کنند. ولی این تبدیل بنحوی چنان ناشیانه صورت گرفت که خواننده میتواند در سرتاسر لایحه، بجای عبارت “بازسازی نیروی انسانی” بسادگی لفظ “پاکسازی” را قرار دهد و جملات را برآحتی و بدون اشکال بخواند. مثلاً بعنوان نمونه: “هیات های بازسازی نیروی انسانی هر وزارتخانه و موسسه دولتی و وابسته به دولت و شهرداری ها عبارتند از...” “هیات های پاکسازی هر وزارتخانه...” عبارتند از...”

این لایحه دارای یک مقدمه، پنج فصل و ۶۱ ماده و بندها و تبصره های طولانی است.



در مقدمه ی لایحه آمده است که هدف از آن، “بازسازی (= پاکسازی) نیروی انسانی ادارات و موسسات آموزشی و دیگر نهادها از وجود افرادی که بنحوی از انحاء در گذشته و حال، مانع استقرار و رشد و گسترش انقلاب اسلامی بوده و هستند و نیز افرادی که صلاحیت اشتغال در مراکز دولتی و وابسته به دولت را در جمهوری اسلامی ندارند بعنوان مقدمه ای بس حیاتی برای دگرگونی و اسلامی شدن نظام اداری ضروری بنظر میرسد.”

هیات های پاکسازی و یا با اصطلاح لایحه،

نظر به کمبود افراد مددسند مکتبی مورد نیاز
تیمبره‌ی همین ماده پیش‌بینی می‌کند:

"افراد مذکور در بندهای ۱ و ۲ و ۳ این
ماده می‌توانند در بیش از یک هیأت
عالی نظارت بر بازسازی نیروی
انسانی عضویت داشته باشند."

مواد ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ لایحه مربوطه به
وظایف هیأت‌های عالی نظارت بر بازسازی
(ماده ۳)، انحلال هیأت‌های بدوی و تجدید
نظر توسط هیأت عالی نظارت بر بازسازی در
صورت "عدم رعایت قوانین بازسازی نیروی
انسانی" یا "نا تمام گذاشتن" بازسازی "در حوز
ماوریت خود" یا "کم کاری در امور
بازسازی و غیره (ماده ۴)، "ارشاد و نظارت و
ارائه خطوط کلی" توسط هیأت‌های عالی
نظارت بر بازسازی به هیأت‌های بدوی و تجدید
نظر (ماده ۵)، ارجاع پرونده در صورت "نقص"
از طرف هیأت عالی نظارت بر بازسازی به
هیأت دیگر بدوی یا تجدید نظر (ماده ۶) تعیین
یکی از معاونین نخست‌وزیر به انتخاب شخص
نخست‌وزیر "بعنوان" مسئول ارتباط بین
هیأت‌های عالی نظارت برای تشکیل جلسات
مشترک و ایجاد وحدت رویه و هماهنگی...
(ماده ۷).

در مواد ۸ و ۹ لایحه ضمن تعیین
تعداد اعضای اصلی و علی‌البدل هیأت‌های
بدوی و تجدید نظر بازسازی همچنین تجویز
می‌کند که این هیأت‌ها "در صورت لزوم"
می‌توانند دارای شعب متعدد باشند. و در
تیمبره‌ی یک ماده ۸، علیرغم تاکید در مواد
قبلی بر شمول کارخانجات، سازمانها و
موسسات دولتی یا وابسته به دولت، لازم
دیده می‌شود که مجدداً تصریح کنند که: در
سازمانها و واحدهای مستقل نظیر دانشگاهها،
شرکتهای بزرگ و کارخانجات بزرگ دولتی
یا وابسته به دولت و بانکها "نیز باید این
هیأت‌ها تشکیل شوند. این تصریح محسوس
از بابت رفع این شبهه اجتماعی است که
کمان نرود کارخانه، اداره، موسسه و سازمانی
(چه دولتی، چه وابسته به دولت و چه مستقل)
ممکنست از پوشش دوائر حفاظت ساواک اسلامی
برکنار بماند.

ماده ۱۰ لایحه، برای اعضاء هیأت‌های
عالی نظارت و بدوی و تجدید نظر بازسازی،
علاوه بر "حسن شهرت" و داشتن "دقت نظر"
دو شرط بسیار اساسی پیش‌بینی می‌کند:

(۱) "مسلمان و متعهد در حد قیام به
فرایض و ترک مناهای شرع باشند."

(۲) "در مظان اتهامات پیش‌بینی شده در
این قانون نباشند" (این اتهامات در مواد ۱۵
تا ۲۰ عمدتاً در ماده ۱۶ لایحه پیش‌بینی
شده‌اند که بجای خود به آنها خواهیم
پرداخت. عجالتاً در اینجا بطور خلاصه
بگوئیم که آن افراد باید مددسند مکتبی
باشند و بهیچوجه در "مظان" اتهام همکاری با

مشتری یا کسوتیستها، "مناقصین" و لیبرالهای
با گیسوه یا بدون گیسوه، قرار دارند باشند.)
تیمبره‌ی همین ماده ۱۰ می‌گوید که
بین افراد این هیأت‌های بازسازی کارخانجات و
ادارات و موسسات "حتی الامکان یک نفر آشنا

به مسائل حقوقی عضویت داشته باشد" (تاکید
ار ماست). مفهوم روشن این، تیمبره اینست
که در بین هیأت‌های مسئول بازسازی کارخانه و
ادارات و موسسات حتی اگر یک نفر آشنا به مسائل
پل و مقررات اداری و "مسائل حقوقی نیروی
وجود ندانست مهم نیست و همان دو شرط اساسی
یعنی "مسلمان و متعهد در حد قیام به
فرایض و ترک مناهای شرع" بودن و در "مظان
اتهامات..." قرار نداشتن برای عضویت در
هیأت‌های عالی نظارت و بدوی و تجدید نظر
بازسازی کارگران و کارمندان کافی است.
ماده ۱۱ مربوط است به تشکیل جلسات و نحوه
تسمیم گیری هیأت‌های بازسازی. در ماده ۱۲
میخوانیم:

"هیأت‌های بدوی و تجدید نظر و شعب
آنها پس از تشکیل می‌توانند یک یا
چند گروه را بعنوان گروههای بررسی
و تحقیق تعیین نمایند. افسران
گروههای تحقیق و بررسی باید واجد
شرایط مذکور در ماده ۱۰ بندهای
الف، ب، ج و د باشند."
(الف) "مسلمان و متعهد در حد قیام به
فرایض... باشند" ب- "در مظان
اتهامات... نباشند"، ج- "دارای حسن
شهرت... باشند"، د- "دارای دقت
نظر... باشند".

در همین ماده، "وظایف گروههای تحقیق و بررسی
و دقیقتر اینکه وظایف، خیرچین‌ها، مشخص
پرونده‌سازان و مأمورین ساواک اسلامی، بشروح
زیر تعیین می‌شود:

"الف) جمع آوری مدارک و تشکیل پرونده"

اتهامی (کارگر، کارمند، معلم، استاد
و غیره) (ب)

تحقیقات محلی در مورد متهم

ج) مصاحبه با متهم

د) تحقیق در مورد وضعیت قبل و بعد
از انقلاب اسلامی در رابطه با انقلاب

اسلامی و اظهار نظر در ساردهی آنها

ه) تحقیق درباره‌ی وضع مالی و
مذهب متهم و افراد تحت تکفل او در
صورت لزوم

و) ارسال پرونده‌ی اتهامی به هیأت
پس از تکمیل تحقیقات همراه با
گزارش و خلاصه پرونده با امضاء
اکثریت اعضاء و مهر گروه
(تاکیدها از ماست)

و از آخرین بند این ماده، معلوم می‌شود که

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه‌داری نیست

"وظایف گروههای تحقیق و بررسی" فقط جاسوسی و خرجینی و مفتشی و پرونده سازی نیست بلکه علاوه بر همدی اینها مأموریت دارند که "تحقیق و بیگیری" کنند که احکام صادر توسط هیات های بدوی و تجدید نظر در مورد کارگرایان کارمند مشمول پاکسازی دقیقاً "توسط مقامات مسئول" کارخانه، وزارتخانه و موسسه بمورد اجرا در آمده است یا نه:

(ز) تحقیق و بیگیری در مورد اینکه تصمیمات قطعی اخذ شده از سوی هیات ها بدینستی توسط مقامات مسئول اجرا شده است یا نه.

بر اساس ماده ۱۳ لایحه، گزارشات ایمن جاسوسان و خرجین ها و پرونده سازان و مفتشین اسلامی در حکم اسناد معتبر محسوب میشود. "بمنظور اینکه اعضا هیات های بدوی و شعب آنها نه تنها بوسیله منظم و خرجین های غیررسمی بلکه حتی توسط جاسوسان رسمی گروه تحقیق و بررسی نیز شناسایی نشوند،

"ماده ۱۴:

هر یک از هیات های بدوی و شعب آنها میتوانند یک نفر را بعنوان مسئول روابط عمومی تعیین نمایند."

وظایف مسئولین روابط عمومی هیات های بدوی شعب آنها در همین ماده بشرح زیر معین شده است:

(الف) ارتباط بین مردم و هیات ها (بخوانید: ارتباط بین منافع اطلاعاتی و خرجینیهای غیررسمی با هیات ها)

(ب) دریافت لایحه دفاعیه و مدارک متهم و تحویل آن به هیات

(ج) سرپرستی گروههای تحقیق و دریافت پرونده های آنها می متهم و تحویل آن به هیات

(د) ارتباط با نماینده وزیر و یا بالاترین مقام موسسه دولتی و یا وابسته بدولت در رابطه با مرکز اسناد

انقلاب اسلامی.

(تاکید از ماست)



ماده ۱۵، حرایم و خطاهای مشمول این قانون را به چهار دسته تقسیم میکند:

(۱) حرایم سیاسی و نظامی

(۲) حرایم مالی و اداری

(۳) خطاهای انضباطی

(۴) اعمال خلاف اخلاق عمومی"

ماده ۱۶ به حرایم سیاسی و نظامی اختصاص دارد. و این حرایم به دو دسته تقسیم میشوند:

"الف) حرایم مربوط به قبل از انقلاب اسلامی" (دارای ۶ بند)

(ب) حرایم مربوط به بعد از انقلاب اسلامی" (دارای ۱۰ بند)

قسمت "الف" شامل یک مشت کلی باقی های همیشگی نظیر همکاری با ساواک، "فعالیت موثر در تحکیم رژیم گذشته" و غیره است. کلیه باقی یهائی نه تنها عوامفریبانه بلکه همچنین بی محتوی، زیرا که بسیاری از این افراد مورد "عفو امام" قرار گرفته اند و بسیاری از آنها پنهان و آشکار، بطور رسمی و غیررسمی، در ارگانهای مختلف دولتی در خدمت رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته اند و بیجا در مقامات بالای مملکتی فعالیت داشته اند و دارند (قره نی ها، سرتیپ رحیمی ها، شادمهرها، فلسفی ها، فلاحتی ها، فردوست ها، و دهها و دهها نمونه دیگر). رژیم جمهوری از ردیف کردن شش بند در این ماده در مورد "وابستگی رژیم سابق" و کسانی که با "دول بیگانه و سازمانهای جاسوسی" ارتباط داشته اند، عمدتاً سه هدف را دنبال میکند:

(۱) این بندها جماعتی خواهد بود بر سر سردگان رژیم سابق و مقامات مهم کنونی، تا در صورت تمرد و عدم اطاعت کامل، همان بلایی بر سران بیاید که بر سر درباردار علمی ها، مدنی ها و امیر انتظام ها آمده است.

(۲) رژیم جمهوری اسلامی میخواهد نشان دهد که گویا با "افراد موثر در تحکیم رژیم گذشته و حزب رستاخیز"، همکاری "ساواک منحل" و دارندگان "ارتباط با دول بیگانه" مخالف است (گویا ساواکی و رستاخیزی در مجلس شورای اسلامی کم وجود دارد و بی ارتباط آیت الله بهشتی و بازرگان با هوپز و با مذاکره بهشتی فقط چند روز قبل از اشغال سفارت آمریکا، "ارتباط با دول بیگانه" محسوب نمیشود و جرمی کمتر از جرم امیر انتظام ها دارد).

(۳) بالاخره رژیم جمهوری اسلامی، با آوردن این ۶ بند در مورد سرسپردگان رژیم سابق میکوشد که ۱۰ بند فوق ارتجاعی و فاشیستی همین ماده (که در زیر نقل خواهیم کرد) در مورد نیروهای آگاه و منرقی را توجیه کند.

بهر حال از میان ۶ بند مربوط به "حرایم سیاسی و نظامی قبل از انقلاب اسلامی" (که ظاهراً موجب انفعال ابد از خدمات دولتی میشوند) دو بند زیر جالب تر از بقیه است:

(۵) عضویت در تشکیلات فراماسونری و سازمانهای وابسته و مشابه آن (به تشخیص هیات عالی نظارت)"

(۶) نمایندگی مجلس شورای ملی و نمای سابق بعد از ۱۵ خرداد ۴۲ با استثنای آنانی که بفرمان امام قبل از

۲۲ بهمن ۵۷ استعفا کرده اند.

(ناکدها از ماست)

اولا اگر هیات عالی نظارت بر پاکسازی تشخیص دهد ممکنست "عضویت در تشکیلات فراماسونری

بقیه در صفحه ۷

رزمندگان، انشعاب و مسائل انقلاب ایران

آب در خوابگاه مورچگان

را دیگر از آن خود میدانند و تا حدودی دست ما را در استکار بسته اند: نشریات "۲۴ تا ۴۰" که حمایتشان معلوم است، بجز آنهم بسیاری مقالات و نظرات "جزیی" ارائه شده منسوب به جناح راست می باشد و نمیتواند در انتقاد ما به مثابهی نظرات کل رزمندگان مرجع قرار گیرد چرا که در آنصورت با قضیهی من نبودم دستم بود رو برو خواهیم شد. شاید "انشعاب" یا "اخراج" اخیر خبر از وجود بیماری مزمن

و خطرناکی میدهد که هم اکنون جنبش و هم آیندهی آن را تهدید میکند و بنا بر این ریشه یابی آن، شناخت درجهی واکبر بودنش و امکانات و وسایل مرتفع ساختنش وظیفهی هر کمونیستی است. و ما بر آنیم که در حدود توان، و شیل از بررسی نقد دیدگاههای نظری رزمندگان دربارهی انشعاب و سوسیالیسم، به این شناسایی اقدام کنیم. با این توضیح بدیهی که این بیماری مسلماً در پیوندی نزدیک با بیماری بینشی رفقا قرار دارد و تا حدودی خود معلول آنست.

رزمندگان در ضمیمهی نشریهی شماره ۵۰ خود اعتراف میکنند که انحرافاتش در نشریات ۲۴ تا ۴۰ به یکباره پدید نیامده، بلکه تجلیگاه انحرافات تئوریک، ایدئولوژیک و تشکیلاتی بود که ریشه در گذشتهی سازمان داشت (۱).

سپس بر ضرورت "ریشه یابی" این انحرافات تاکید میکند و درسی را که از گذشتهی خود گرفته از حمله این میدانند که "هر تشکیلات کمونیستی باید از "انجم لازم بر سر

مواضع اساسی" برخوردار باشد و "روابط تشکیلاتی باید بستر پویایی برای انجم ایدئولوژیک و تقویت روحیهی انقلابی و مبارزه جویی باشد"، و میگوید:

"ما وظیفهی خود میدانیم که این دستاورد را که واقعیت آنرا بمعنی درست خود بدین تفهیم نمود تئوریزه نموده و آنرا برای کل جنبش کمونیستی طرح بنماییم".

ظاهراً رزمندگان تا هنگام "انشعاب" یا "اخراج"

حتماً خواننده بیاد دارد که در نقد نظرات رفقای پیکار (رها پی ۵۱ تا ۵۸) از جمله مسائلی که مورد بررسی قرار گرفت، "تئوری توطئه" و قضیهی "لانه کردن" بود. در این مقالات نشان داده شد که طبق نظر رفقای پیکار یکی از علل و شاید مهمترین علت انحراف احزاب کمونیست و دیکتاتوریهای پرولتری شوروی و چین این بود که

رویزیونیست ها توانسته بودند پنهان از چشم "آموزگاران کبیر پرولتاریا" یعنی استالین و مائو، به درون حزب نفوذ کرده و در آن لانه کنند و بلافاصله پس از رحلت این آموزگاران "سوسیالیسم پیروزمند" را به "سوسیالیسم امپریالیسم" و "کشور رویزیونیستی" مستحیل سازند.

قضیهی این "انشعاب" یا "اخراج" اخیر در سازمان رزمندگان هم ما را بیاد همان قضیهی کذابی "لانه کردن" انداخت، بخصوص که پس از تحولات اخیر شاهد هم از غیبرسیبند و در رزمندگان ۴۸ صفحهی ۱۵ نوشت:

"لنبن... همواره گوش بزرگ بود که اپورتونیست ها و رویزیونیست ها در درون حزب لانه نکنند و حزب را فاسد و منحرف سازند."

کشف این خصوصیت لنبن مقارن است با کشف "لانه ای" که "اپورتونیسم راست" در هیأت تحریریه و رهبری سازمان رزمندگان اشغال کرده بود! و بحمدالله که بخیر و خوشی گذشت و عاقبت "لانزدایی" شد!

هر چند زدودن اپورتونیسم از طریق مبارزهی ایدئولوژیک همه جانبه و در همه سطوح (بینشی و تشکیلاتی) از ضروریات اعتدالی جنبش است و از نظر ما ارزشمند، معهود "گوش بزرگ بودن" و "اپورتونیسم" زدایی اخیر رفقای رزمندگان دارای وجوه مشخصه ای است که ما نمیتوانیم به بهانه و چانه گفتن با مذمت کردن آن بپردازیم و ترجیح میدهیم آنرا مختصراً مورد بررسی قرار دهیم. البته ممکنست در نظر اول چنین بنمایند که این بررسی با هدف اولیهی ما (نقد نظرات رزمندگان

گان) مغایرت دارد، لیکن اولاً رفقای رزمندگان بسیاری نظرات راست رواندهی موجود در سازمان

"مواضع اساسی" سازمان (از قبیل ضرورت سرنگونی کل هیأت حاکمه، جمهوری دموکراتیک خلق، همسو بودن خرده بورژوازی حاکم با سیستم سرمایه داری وابسته و امپریالیسم) را پذیرفته بود ولی وانمود کرد که پذیرفته است و "این پذیرش یا سازش وی بوده است برای جا گرفتن (یعنی) لانه کردن" (۱). در هسته اصلی تدوین کنندگان برنامه "و یا اینگونه هنوز مواضع انحرافیش با این روشنی شکل نگرفته بود و تدریجا (و البته پنهان از چشم "اکثریت") شکل گرفت و چنین سرانجامی را

موجب شد. بهر حال اپورتونیزم راست آنچنان در وی ریشه دار است که تعیین این مسائل بسادگی امکان پذیر نیست، هر چند میشد گفت که این هر دو جنبه وجود داشته است، یعنی هم داشته لانه میکرده و هم هنوز روشنی تصدیق داشته که دارد لانه میکند و البته جنل این معما نه از کارشناسان ریشه یابی ساخته است و نه از روانکاوان. بهر حال سرانجام و احتمالاً "کوش بزرگ" نبودن "اکثریت رهبری" موجب شد تا "مسئولیت حساس ارکان مرکزی سازمان بعهده دو تن از رفقای رهبری گذاشته شود که یکی از آنها همان سردمدار جریان اپورتونیستی موجود است (یعنی) اقلیت و "اکثریت"، ارکان مرکزی را میان خود به تساوی یا تقفا نصف تقسیم کردند) و بی توجهی به امر ایدئولوژی و اختلافات موجود در برنامه "سبب گردید که ترکیب هر سازمان چنان انتخاب شود که نمایندگان اقلیت برنامه می یک در آن حضور داشته باشند" و باین ترتیب "اپورتونیست" ها موفق شدند در "اهرم" های بالایی سازمان نفوذ کنند و احتمالاً از همین طریق بود که سازمان را به "وحدت با کمیت" تبدیل کرد و واقع بر مبنای مواضع اقلیت برنامه می یک صورت گرفت" گشادند و بدینگونه "یکپارگی از عناصر این جریان (کمیت) (نبرد)" را گدا و نیز "از سردمداران اپورتونیسم راست شد به درون تشکیلات" نفوذ دهند و چنین بود که درست شخصیت منفی داستان هم وارد صحنه گشته و تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل. علیرغم لانه کردن این "عناصر" و تلاششان برای تیشه زدن به ریشه های سازمان (البته نه برای ریشه یابی)، معهذاً آنچه که تشریه مبنی بر آن بود و بطور کلی تا شماره ۲۲ نشریه نیز در آن سلطه است، همانا مشی انقلابی سازمان

بود که گرچه از لحاظ تئوریک آمیخته با برخی انحرافات و سانسوریزم میباشد، اما در عرصه مبارزه ی طبقاتی دائماً با اپورتونیسم راست و انحرافات مشابه آن مبارزه مینمود، البته هیچیک از مقالات و نوشته های زیر را نباید نشان سلطه بودن نظرات "عناصر اپورتونیست

راست" دانست: وضعیت سیاسی آینده، رزمندگان شماره ۵ (۲)، خرده بورژوازی و انقلاب - شماره -، رزمندگان شهره ی آفاق شماره ۱۲ (۳)، بسیاری مقالات و موضع گیریهای پس از آن

از انسجام ایدئولوژیک برخوردار نمانده و روابط تشکیلاتی هم نتوانسته اند برای این انسجام بستر پویایی باشند (و از این پس قرار است که این انسجام و آن بستر بوجود آیند، شاید هم بوجود آمده اند و ما بی خبریم) اما بپردازیم به "ریشه یابی" و "تئوریزه" کردن، البته بزبان خود رفقا، و به روایت ما:

نخست اینکه رزمندگان حول برنامه های تشکیل شد که "التقاطی" بود: اکثریت به سوسیال امپریالیست بودن شوروی، دموکراتیک بودن انقلاب ایران اعتقاد داشت و هیأت حاکمه را در صف امپریالیسم میدید، و اقلیت شوروی را سوسیال امپریالیست نمیدانست ولی ظاهراً به ضد خلقی و ضد انقلابی بودن آن بسواس داشت، مرحله ی انقلاب را سوسیالیستی یا با مضمون سوسیالیستی و شکل دموکراتیک (۱) میدید و برخی نقطه نظرات دیگر داشت که برای حفظ خود در کنار اکثریت (و به عبارت دیگر) برای لانه کردن در درون اکثریت (۲) ظاهراً از آن دست کشیده بود. ولی مهم نبود، بالاخره حق آب و گل را نباید فراموش کرد، این اختلافات هیچکدام بر سر مواضع اساسی نبود و در واقع مسأله ی ماهیت شوروی، ماهیت انقلاب ایران و شیوه ی برخورد به حاکمیت های مسأله ای اساسی نیست، مهم اینست که بر سر مواضع اساسی "اساسی، وحدت ایدئولوژیک و نظری وجود داشت (و بکمان ما هنوز هم داریم): "عدم توجه به اهمیت حیاتی وحدت اساسی در امر ایدئولوژی"، برخی دیدگاه های مشترک بین اکثریت و اقلیت، "ریشه های فکری مشترک و

متدلوژی کم و بیش مشابهی که بین کل رهبری وجود داشت" و "علیرغم اختلاف در مبانی تئوریک و ایدئولوژیک بر سر مضامین مشی سیاسی واحد و تاکتیک واحد مبارزه ی طبقاتی جاری"، (البته وحدت آخری را باید جزء معجزات دانست، بدون وحدت تئوریک و ایدئولوژیک، وحدت در سیاست و تاکتیک آنهم در مبارزه ی طبقاتی!) و در یک کلام: وحدت در استالینیزم که یکی از وجوه مشخصه عدم

انسجام در انحراف از مارکسیسم است.

باری، "عناصر اصلی اقلیت" (شخصیت منفی داستان) مواضع انحرافی خود را در چندین نوشته و از جمله در مقاله ی "وضعیت سیاسی آینده" نشان داد (بی گذار به آب زدن) و سعی از بخت خوش، اکثریت به انتشار این مقاله مشابه نظر سازمان تن در داد (میان پزده: منظور از اکثریت نه اکثریت رزمندگان بلکه سه چهار نفر، و منظور از اقلیت دو سه نفر است). در واقع این "عناصر" ظاهراً با اکثریت "سازش موقتی" کرد و در ضمن مواضع واقعی خود را با پنهان داشت و به چشمهایش را بست تا اکثریت نتواند "توجه لازم" را به وی بکند! "عناصر اصلی اقلیت و سردمدار امروزی اپورتونیسم راست" هیچیک از

ز در رابطه با ماحولیات و طرح کودتای
اتحاد عمل، بخصوص بیانیتهای شماره ۲ دربارهای
جنگ، مقالات نشریات ۲۱ و ۲۲، گروتاها و...
بورژوازی یکسال و نیم پس از قیام، چهستار
شماره از ۲۳ تا ۲۸، چندین مقاله در اتحاد
از نظرات رفقای بیکار (بخصوص در رابطه با
نر سوسیال: امپریالیسم)، رزمندگان ۲۹ (عدد
امپریالیست خواندن حربه بورژوازی ما کسبیم)،
بسیاری از نقد نظرات ملرو در بیکار رزمندگان
(۴) و... اما خوشبختانه این موضوعات به
توانستیم "مبارزه‌های طبقاتی" تاثیر مستقیم
(یعنی راست) بگذاریم و از آنجا که خط
"کمونیست" ها هرگز به مردم دروغ نمیگویند
و چون "ایورتونیست" های راست هم راست
هستند پس نباید متوقع بود که راست بگویند
بهر حال چه دروغ و چه راست، اینست که در
رزمندگان ویزه‌ای انشعاب مدعیان کسبیم
مقالات رزمندگان ۱۳

"با مقاومت گرایشهای اکتونومیستی و
آنا رشیستی درون سازمان روبرو گردید.
اما مبارزه‌ای آیدئولوژیک درونی و
ویج فشرده و مستمر توانست زمینه‌ی
پیشرفت خط جدید (("ایورتونیسم راست"
استالینی)) را بر علیه اکتونومیسم و
آنا رشیسم ((یعنی "ایورتونیسم چپ"
ایضا استالینی)) هموار سازد. و پس
از چندی نه تنها بدبندی سازمانی بحز
اعترافاتی ضعیف و محدود با خط جدید
همراه شد، بلکه مرکزیت نیز با خط
جدید همراهی کردند و خط جدید کسبیم
بوسیله‌ی هیات تحریریه به پیش برد
شد مورد تایید همه‌ی اعضای آن بود.
حق آنکه استالینیست

هستید! دروغ میگویند رفقا، دروغ! البته نه
در مورد همراهی همه‌ی بالایی ها، بلکه در
مورد مبارزه‌ی آیدئولوژیک، تنها اگر هم
مبارزه‌ای کرده باشید در درون همان "لانه"
بوده و بحر این آنچه که نصیب "کسبیم" و
یائینی ها شده، جز ترس و تحمیل انکار از
بالا به پایین نبوده است: مبارزه‌ی آیدئولوژیک
لویک برای شما (چه چپان و چه راستان)
یکسو دارد، از بالا به پایین و به نظر
فانع کردن طرف مقابل به آنچه که خود میخواهد
و نه برای ایجاد و گسترش یک رابطه‌ی
دیالکتیکی. منظور اثر گذاشتن و نه برآی
تاثیر و تاثیر. ولی نباید همه را از زبان
رفقای راستگویی چپ بشنوم: "در ابتدا
چهار تن از رفقا، هـ...ات اولی سازه‌ها
بودند. از این چهار تن دو رفیق عضو
مرکزیت سازمان بودند" که تا پایان بهار ۵۹
دو نفر دیگر باشان اضافه شد (شدند شش نفر)
که سه نفر از آنها شوروی را سوسیالیست
امپریالیست میدانستند و سه نفر دیگر هم هر
کدام بنوعی آنرا سوسیالیست ایرانی میگردید

ند و با این ترتیب میتوان گفت که "اکتونیست" و
"اکتونیست" مهم خورد. (در مورد سایر مسائل
هم در درگاه وجود داشت که آمار جنگی
آنرا ارائه نشده، بهرحال با شروع جنگ (منظور
جنگ ایران و عراق است) در هـ...ت شکاف
اعضای دو نظر موضع روشنی داشتند، یکی
جنگ را عادلانه و دیگری نا عادلانه میدانست.
یکی دیگر "موضع سائتریستی" متماثل به چپ
داشت که بعد از مدتی "نا عادلانه" پیوسته.
از اعضای رهبری که مسئول هـ...ت بودند، یکی
"موضع سائتریسم" با تمایل قوی به راست و
دیگری "موضع سائتریستی" (ممتنع) داشت و
"جون رهبری نیز موضع سائتریستی اتخاذ
کرده بود، در نتیجه دو عضو هـ...ت که جنگ را
نا عادلانه ارزیابی میکردند معذور شدند و عملاً
نقش خود را در تعیین منی سازمان از دست
دادند. یعنی "اکتونیست" به "اکتونیست" تبدیل شد
و آرای "ممتنع" شش آرای "صفت" را برایش
ایفا کردند. (این بود گزارش جلسه‌ی "عصر
علمی" ای که این روزها علیرغم دلخوری رفقای
رزمندگان "علمی" شده) خلاصه "رهبری... با
سیر جریان و تحت تاثیر فشاری که از راست
بر اکتونیست برآورد میشد، به ایورتونیسم
راست غلطید. "ایورتونیست" ها کم کم شروع
کردند سر از "لانه" بدر آوردن و "عادلانه بودن
جنگ را مطرح ساختند. رهبری هنوز اسیر
سائتریسم بود ((سائتریسم که ایورتونیسم
نیست! فقط و فقط دو وجه دارد: راست و
چپ)) و در مقابل عادلانه بودن جنگ سرود و
سرمار. اکتونیست رهبری در عادلانه دانستن
جنگ حکومت همچنان (()) مقاومت میکرد و
تلاشهای روزافزون ایورتونیست ها نتوانست
توانست آنها را به اتحاد کامل و رسمی این
مواقع وادار نماید (دروغ شاخدار: رزمندگان
۴۳ تا ۴۵ بطور ناقص و غیر رسمی انتشار
یافت). برآر انزوی آن دو رفیقی که
جنگ را نا عادلانه میدانستند، توضیح آنکه
این دو نفر اعضای اصلی و با سابقه‌ی
هـ...ت بودند (یعنی نوده‌های عزیز هوادار).
سازمان حسن سابقه دارد، تمام بدبختیها از
همین "شماره‌ی است که بدرون ما نفوذ کرده
بودند. باری برآز انزوی این دو رفیق
یکی از کسانی که جنگ را عادلانه میدانستند
بعالهای شبه کرد در اتحاد دار ((ایورتونیسم
چپ)) رفقای بیکار و شورای برغوردشمان
به جنگ، مع الوصف و علیرغم حسن نیست
"اکتونیست" در مورد رفقای بیکار، رهبری
بین مقاله را ضمن ارائه برخی انتقادات
جزیی در مورد ذکر خطت صد امپریالیستی برای
خرده بورژوازی حاکم... و شیوه‌ی برخورد به
رفقای بیکار، "تصویب" کرد. "تصویب" این
مقاله و بخصوص تصویب مقاله‌ی صمیمی ۴۵ با
حفظ برخی انتقادات جزیی از جانب رهبری...
در جلسه‌ای صورت گرفت که در آن یکی از
رفقای رهبری که قبلاً این مقاله را خوانده
و با آن مخالف بود، حضور نداشت و راست

میگویند که گاهی "جواب کرجک"، "جای بزرگ" به بار میآورد. "ولی اعوس" (بندل از پیکار ۲۴) که این رفیق آن روز غیبت کرد، والا سازمان رزمندگان در دوران جنگ به معنای گسترده‌ی کلمه) به "جبهه سراجا-سی" دچار میشد. باری، این مصوبات باعث گردیدند که "دو رفیق با مرده" (متروی ها) که هر گونه امیدی را در جارجو-ه-ت برای تغییر در مواضع سازمان از دست داده بودند و با مقالات متعدّدشان در اعتراض به مواضع حاکمیتی بهار نیاورده بود طی نامه‌ای از عضویت در آن استعفا دهند. باین ترتیب ((۱)) بود که اپورتونیسیم راست بر خط مسی سازمان غالب گردید، و از آنجا که آموزش سازمان نیز تحت مسئولیت یکی از عناصر اصلی اپورتونیسیم قرار داشت ((تجرب" اقلیت" کثیرالاهرمسی!))، ترویج مدون درونی سازمان نیز در جهت مواضع انحرافی هدایت گردید که خود بخش مهمی

ر در گسترش موقتی خط مسی اپورتونیسیمی ایفا نمود، که منظور همان "سازش" ایدئولوژیک درونی و ترویج فشرده و "مستمر" است که "اپورتونیسیت" ها از طریق آن و بواسطه "اهرمهای تشکیلاتی" که در اختیارشان قرار داشت، سازمان را برآه "راست" هدایت کردند. اما اکثریت رهبری هر چند مجبور شده بود "در مجموع بدنبال آن ((هادیان راه "راست)) راه بیافتند"، علیرغم همه‌ی آن تحویب همای حضور غیاب ها و اکثریت نیاهتن های طبعی علیرغم آنکه مسئولیت آموزش سازمان را در اختیار آنها قرار داده و عملاً گفته بودند: اهدنا الصراط المستقیم! (۵)، "علیرغم من دادن

به اپورتونیسیم راست" و علیرغم همه‌ی علیرغم ها "با آن احساس وحدت نمیکرد" و از همه سو (اعضا، هواداران، جبهه و...) تحت فشار قرار داشت، و این فشارها چنان بود که "رهبری" را بخود آورد، سیاست و دست بکار شد: "اکثریت رهبری ضمن طرد دفاع از استقلال سیاسی به مرزبندی با آن پرداخت و از انتشار ادامه‌ی مقاله‌ی جنگ و تاکتیک کمونیستی-ممانعت بعمل آورد (چرا قبلاً بعمل میآورد؟)) و به بررسی عمیق تر ((۱)) این انحرافات مشغول شد. در این بین اپورتونیسیت ها که دیگر جرات یافته ... بودند، از ممانعت اکثریت رهبری با این مواضع سرافشیده شده و بخشی از اعضای رهبری که جزء مسئولین ه-ت ((و از هادیان صراط مستقیم)) بود از مسئولیت خویش استعفا داد، اکثریت هم از خواست و بعدا استعفا را اخراج کرد! و "عنصر" دیگر را نیز از مواضع شان "بسر کنار نمود" و کم کم شناخت عمیقی از انحرافات خود و ایشان بدست آورد و البته در این نمایش سراسر زد و خورد و فداکاری و جبهه نثاری نباید نقش برجسته‌ای که اعضا ه-ت مرکزی ((شخصیت های مثبت داستان)) که در بررسی عمیق تر این انحرافات نقش اساسی ایفا نمودند را فراموش کرد و صد البته که تا این مقطع، رهبری در هیچ بیانیه، اطلاعیه

با مقاله‌ای به اختلافات حادی که در سال وجود داشت اشاره نکرده بود (۶) ((آه-م)) در حالیکه سبیل مخالفت با موضع اپورتونیسیتی نشریه در سازمان جاری بود ((و ایضا)) در حالیکه رهبری خود به مرزبندی با آن رسیده و به انحرافات خویش پی برده بود، ((معهدا)) از اطلاع (دادن یا گرفتن) کافی ((به یاران)) رفا غافل ماند. و این غفلت موجب پشیمانی شد بلکه اولاً باعث "رگود" در "انرژی خلاق" بسیاری از رفقا گردید و ثانیاً سبب آن شد که انتشار نشریه‌ی ۴۱ و "تغییر تاکتیک-سی

مواضع برای بسیاری از رفقا ((ی بی اطلاع از "آلا")) غیره منتظره باشد. کم کم به پایان این داستان نزدیک میشویم و طبق معمول پایان خوشی هم دارد: "دو جویمرون رودفرشته درآید!" روش است که منظور ما تشبیه کردن این رفقا به دیو و غرشته نیست، رابطه‌ای که در این میان وجود دارد در نظر داریم: همانطور که "اپورتونیسیت" ها توانستند با نفوذ در "آلا" برای مدتی توده‌های عزیز سازمانی را بفریبند و به عبارت دیگر با این را هم بدنبال خود بکشند، "آلا" که دیگر بخود آمده بود (بنا "اشغال لانه") با کپان و بی آنکه زحمتی به توده‌های عزیز هوادار بدهد، ایشان را از شر "اپورتونیسیت های راست" خلاص کرد و "بسیار انتشار نشریات ۴۱ به بعد خون تازه‌ای در عروق سازمان جاری گردانید و "انتشار ابی-نشریات باعث تصحیح نظرات بسیاری از رفقا که

در موضعی متزلزل بسر میبردند گشته و بسیاری از رفقا را که بغایت مخالفشان با موضع اپورتونیسیتی ((و سبب اینک ده ها نوشته و اعتراض و مقاله‌شان همواره در این مدت در آرشو خاک میخورد و رهبری را همچنان در صراط مستقیم میدیدند)) در حالت ایفصال و ناامیدی از سازمان بسر میبردند، فعال نمود. اینک مژده بدهید که پس از ۹ شماره از نشریه بسیاری از رفقا با "اپورتونیسیم راست" مرزبندی و آن را طرد کرده‌اند و در حال حاضر دیگر "انرژی از اپورتونیسیم راست باقی نمانده" است، البته بجز یک اقلیت کم مقدار (همان "دو درجه" مشهور) در تهران و دو تا از شهرستان ها که در آنها اپورتونیسیم راست (بعلا بخاطر دردست داشتن در "اهرمهای تشکیلاتی") از "حاکمیت سازمان" سهم بیشتری دارد که اساساً آنرا هم لانه به لانه خواهیم کوبید و این "اکثریت قاطع" اعضا و بیش از ۹۵ درصد هواداران متشکّل را به صد در صد خواهیم رساند.

نتیجه‌ی اولیه: اپورتونیسیم، نه یک جریان بینشی در درون ما، در خود ما، در ماهیت ایدئولوژی ما، بلکه دو سه "عنصر" یعنی چند فرد بود (و هست) که در راه انسجام "مکتب" استالینستی ما، پا کما زیشان کردیم. پایان "غیر منتظره‌ی داستان: اپورتونیسیت های راست"، "ضرورتاً به دامن

رویزبوسیت های اکثریت ((منظور نمایندگان اکثریت است)) یعنی به جایگاه اصلی خود باز خواهند گشت ، همچنانکه بنا به اطلاعات ((واصله از "لایحه اطلاعاتی")) موجود ((در درون تشکیلات اکثریت)) بین آنها و رویزبوسیت های اکثریت این رابطی شکافتگی وجود دارد ، پس معلوم شد : "اپورتونیست" های فداکاران اکثریت توانسته بودند بدون شکایات رزمندگان نفوذ در آن نه کنند و برای مدتی بسیار بسیار کوتاه ، رهبران با سابقه و انجمنی سازمان را که هرگز هیچ گراشی از رویتونیستی نداشته و ندارند و نخواهند داشت ، بفریبند ، اما خوشحانه بخیر گذشت ، "اکثریت رهبری" به منع گوش زدن زد .

از سوی دیگر بنا بر "اطلاعات موجود" (در نشریه رزمندگان ویژه ای است) و مخصوص بر اساس بوعذکیری های اخیر رزمندگان که مدت کوتاهی "رزمندگی" شان را از دست داده بودند ، میتوان گفت که احساسات "سکری" بکارگردان درون رزمندگان زنده کرده اند و البته این نیت پاک را داشته اند که "رزمندگی" رزمندگان را به آن بازگردانند و اگر نصد خب "بیکارگری" هم بدست اینان موفق شده است این شیوهی تحلیل را بنا نتیجه گیری های بیکاری بیا میزند و بهر حال تصفیه سازمان و بی کلاه گذاشتن سر رفق های همواره منتظر سهمند ، دست در دست هم به سرای فراهم آوردن "پیش شرط های ضروری سوسیالیسم" و در راه هدف نهایی شان "جمهوری دموکراتیک خلق" (رزمندگان ۲۵ صفحه ۷ ، ۴۷ صفحه ۱۵ و ویژه نامه رزمندگان ۵۵ صفحه ۴) بیکار کنند .

این بود "سراغاز انحرافات و سرانجام اپورتونیستی آن در سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر . نتیجه نهایی : "سوسیسم" را اینگونه خواهیم توانست احیاء کنیم ، غیر از این راهی برای تشکیل "رزمندگی" پروتاریای ایران نیست (احتمالا یا اشتباه ناپی است) اشتباه لیستی . منظور "ستاد بیکارگر" است .



ما کمونیست هستیم ، ما وارث سنت های متجاوز از صدوپنجاه سال مبارزه ای دیکتاتوریک در تگامل مارکسیسم هستیم . ادبیات مارکسیسم به ما آموخته است که مواضع خود را از چشم دیگران پنهان نکنیم . ما بهر کمونیسم مبارزه میکنیم و مبارزه بنا کمونیسم با دیکتاتوریسم بیگانه است . (بطلان "رزمندگان" شماره ۲۳ صفحه ۱۸)

امیدواریم چنین باشد ، هر چند کمونیست های ما نشان دادند که بر خلاف کمان ما سنت های وارث سنت های صدوپنجاه ساله مارکسیسم ، بلکه وارث سنت های نامیمون صفت سانه ای استالینیتسم

هستند ، هر چند مواضع خود را به نقد از چشم دیگران بنگرد حتی از هواداران خود و از چشم پنهان داشته اند ، و هر چند از اهداف نهایی خود را به کمونیسم بنا که استوار جمهوری دموکراتیک خلق اعلام کرده اند ، ولی باز هم میگوئیم که امیدواریم اینان همچنانکه نیستند و دارند ، عملاً هم برای کمونیسم مبارزه کنند ، حقیقتاً بخود آیند ، بکشند کمونیسم را بفریبند ، به قضا بماندای جا معدای دور دست بلکه بعنوان کرد هما به هم اکنون کمونیستی ، بنیادی سرکشی کا ملا برانگ (استالینستی) آلمانی ، آمریکا در رفتار خود نیز محو نیست ، آمریکا از کمونیسم مذهبی و از استالینیتسم بیالایند ، اما "کری" را کنار بگذارند ، خود را "فقه" و هواداران را "مقلد" بدانند و با انحرافات نه فقط در سرور از خود ، بلکه در عقاید و شیوهی از آن در درون خود ، در درون پیش خود و در طبقه حریف مبارزه کنند و رساند باشند باشد که "هدف نه" مبارزه لایه طبه طبقه برهن از حوش ، بلکه مبارزه طبقه طبه باطنی ، طبقه طبه شتیها باشد" میباشد (مارکس ، سهمی در اند فلسفه حقوق شکست) و بپذیرد که :

"از نظر ما ، کمونیسم به وضعی است که باید خلق شود ، و نه ایده آلی که واقعیت مجبور باشد بر اساس آن تنظیم گردد ، ما آن حرکت واقعی را که وضع کنونی را طبقی میسازد ، کمونیسم میسازیم ." (ایدئولوژی آلمانی - تاکیدها از متن اصلی است)

و کوهی کوتاه از این عد و بیجاد سال : کمتر کمونیستی است که از اصرار هستی مارکس بر ضرورت روابط دموکراتیک در میان کمونیست ها مطلع باشد . کمتر کمونیستی است که نداند مارکس بارها اعلام داشت که کارگران رقیب های میان خود را نگذارند و فقط نتواند میبایست بد رها بی خود اقدام کنند و کمتر کسی از یاد برده است که مارکس تاکید داشت که : رهائی کارگران باید بدست خودشان انجام شود . این مارکس بود که همواره علیه کیش شخصیت (خودش و لائل) مبارزه کرد ، و بطرات لائل (سما بنده ای اپورتونیسم راست در جنبش کارگری) و تعلیق خاطرش را به اعمال "دیکتاتوری" بط مفعول و مستند سوره استناد و امضا قرار داد . این مارکس بود که علیه بطرات باکوسین (سما بنده ای اپورتونیسم "چپ" و آوارشیسم) و کیش دیکتاتوریش در انترناسیونال بیکرا به مبارزه کرد . این مارکس بود که بارها بر ضرورت تشکل و خودمختاری کارگران تاکید گذاشت و نقش رهبران ، یعنی کسانی را که بنا به موقعیت شرایطی که پروتاریسم برای شان فراهم آورده توانسته اند اعتماد های خود را بیشتر پرورش دهند ، بعنوان راهنما و نه رئیس مشخص کرد و گفت :

"آنچه برای فلسفه کارگر آلمان بسیار از هر چیز ضروری است، اینست که دیگر با اجازه قبلی رهبران بالای خود عمل نکند. نسلی که انتظار بشوهرت بوروکراتیک آموزش یافته، با پیوستن یک دوره آموزش سیاسی را از طریق عمل بر اساس استکبار (خلافت) و خویش طای کند" (نامه مارکس به انگلس، ۱۸۶۸/۹/۲۶)

این مارکس بود که در رابطه با طرح مرامنامه ای که شوابیتزر، ارائه داده بود به وی نوشت که این طرح را از بنیاد غلط میدانند و تاکید کرد که:

"سازمان سائترالیزه، که با انجمنهای

مختی و فرقه ای بخوبی جور در می آید، با ماهیت سندیکاها در تضاد است. حتی اگر چنین سازمانی ممکن میبود - که من کاملاً مطمئنم غیرممکن است - معهودا

مطلوب نبود، بخصوص در آلمان و در واقع در این کشور، بوروکراسی کارگران را از کودکی چنان باز آورده که به آتورشیه و مراجع بالا ایمان داشته باشد، اما ایشان فعل از هر چیز باید یاد بگیرند که خودشان کلیهشان

را از آب بیرون بکشند"

(تاکیدها از متن اصلی است)

و سپس در رابطه با طرح شوابیتزر و مرامنامه ایترناسیونال که "ریاست" را به مارکس پیشنهاد کرده بود نوشت:

"من در ۱۸۶۶ سمت ریاست را رد کردم و در ۱۸۶۸ پیشنهاد دادم که آنرا با لکل حذف کنند و بجایش رشتن جلسه ای را بگذارند که در هر جلسه ای همگسی شورای کل انتخاب شود." (نامه مارکس به ی - ب ف شوابیتزر، ۱۲ اکتبر ۱۸۶۸)

اما کمونیست های ما چه میکنند: یک جمع پنج تن نفره که رهبری یک سازمان انقلابی و توده های صادق و فعال هوادار را برعهده گرفته اند، میان خود سه مبارزه ای "ایدئولوژیک" میکنند، یکی امکانات سازمان را مدیریت، دیگری از طریق "اثرهای تشکیلاتی" انحصار نفوذ میکند و هر که دستش رسید و توانست افکارش را بدام افکار کل سازمان به توده های هوادار و حتی عرضه و ترویج میکند، اگر راست "اما سرچپ" ها بیروز شدند بی ضرر و یک سری نقل قول جنگ و مایر مایل را "عادلانه" جلوه میدهند و اگر با انگلس، باز هم به یک سری نقل قول توده های سر بر سر سر راه میشوند و با این طریق از هم اکنون توده های خطرناک بوروکراسی را بی میریزند تا آینده ای جمهوری دموکراتیک خلقشان تا سن کرد. برای ایشان وحدت ایدئولوژیک در "وحدت کلمه" خلاصه شود، "انضمام ایدئولوژیک" و "انضباط

سازمانی" معادل است با "اطاعت کورکورانه" و حری هم که در نظر دارند برای! پرولتاریا ایجاد کنند حزبی است که همواره از بالا همه چیز را میبندد، حزبی است که تحمل هیچ مخالفتی را نخواهد داشت و زبانمان لال! همان "حزب الله" است. پس نیست رفقا؟! صد و پنجاه سال تجربه پس نیست؟! سرنوشت احزاب کمونیست شوروی، چین نمیتواند ما پستی عبرت باشد؟! سرنوشت احزاب کمونیست لهستان، و خیزش پرولتاریا علیه "حزب پرولتاریا" عبرت آموز نیست؟! خود را لنینیست میدانید؟ بسیار خوب،

لنینیست باشید نه "لنینیست" نه استالینیست، نه نقل قولیست، نه لاسالیست! لنین با تروتسکی، بیاتاکوف (کیه و سکی)، زینوویف، بوخارین و بسیاری دیگر اختلاف نظر داشت و میدانیم که این اختلاف نظرها چقدر گسترده بودند. اما جزوه ای "اکنون میسم امپریالیستی و ... را در نقد نظریات بیاتاکوف نوشت و بر آن بود که بقائه بیاتاکوف را نیز همراه با مقاله ای خود در یک نشریه چاپ کند تا توده ها بتوانند تصمیم بگیرند، علیرغم اختلاف نظرها - پیش از زینوویف، همراه با وی سری مقالات "بر خلاف جریان" را انتشار داد، از اینکه اتفاق نظرهایش را با تروتسکی اعلام کند ابا یستی نداشت، از اینکه تروتسکی غایب به عضویت در کمیته مرکزی انتخاب شود، رهبری و سازماندهی ارتش سرخ و سرکوب مد انقلاب را بر عهده داشته باشند هراسناک نبود، بلکه در همه این موارد خودش پیشقدم و پیشنهاد دهنده بود زیرا همین همواره حق را بخود میداد، زیرا لنین میدانست که اشتباه میکند و میدانست که نه بالابوتانی آن بلکه با اعتراف یان و کمسک گرفتن از همه کمونیست ها میتواند اشتباهات خود و حزب را مرتفع کند. اما یک لحظه، حتی یک لحظه در تمام زندگی از مبارزه ی ثوریک اصولی، یعنی یلمیک مارکسیستی، یعنی ابزار نظر، انتقاد و پذیرش انتقاد دست برنداشت. لنین کمونیست بود.

اما وارثان قلابی وی رهبری استالینی پس از آنکه در اواخر زندگی لنین وی را در ماصره ای "اطلاعاتی" قرار دادند، و بعد از مرگ وی شروع کردند به دسته بندی، جناب استالین گاهی با این علیه آن، و گاهی با آن علیه این متحد شد، دروغ ساخت، تحریف کرد، پاکسازی کرد، اخراج کرد و بالاخره همه ای این و آن را تهفیه یا تمعید و اعدام کرد، بحیال خودی با "رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم" مبارزه کرد، اما باز عم به "جنبش سراجامی" دچار شد که همه میدانیم.

بحث ما بر سر درستی یا نادرستی نفس اشعاب یا اخراج نیست. بدیهی است که در شرایط مشخصی اشعاب و یا اخراج امری است اجتناب ناپذیر و ضروری. اما بخصوص اخراج مخصوص خاشین به مبارزه ی طبقاتی است و اشعاب مخصوص اختلاف ریشه ای در بینش و این فقط شما سه چهار نفر نیستید که حق دارید در این مورد تصمیم بگیرید. شما و بسیاری کمونیست های دیگر روز و شب علیه

اختناق و سرکوب آزادیها توسط دولت سرمایه .
افشاگری و اعتراض میکنند و چگونه است که
در سازمان خودتان نشانی از آزادی بیست سال
وجود ندارد؟ شما دارید خشت اول این بنا را
کج میگذارید و تاثرها (جمهوری دموکراتیک
خفقان خلق) دیوارتان کج خواهد رفت. رفقا!
کمونیستهای انقلابی! مبادا به میگوئیم بخود
آیید، کمونیستها آزاده ترین انسانهای
روی زمینند، کمونیستها بر منقالی تریستن
اندیشه ها و دستاوردهای بشری متکی نیستند.
کمونیستها باید با فرهنگ ترین انسانها
باشند، باید از فرهنگ بورژوازی و آزادی
بورژوازی نه گامی که گامهای بیشمار فراتر
نهند، هدف نهایی کمونیستها جمهور
دموکراتیک خلق نیست، حتی دیکتاتوری
پرولتاریا هم نیست، آزادی بشر است.
جمهوری جهانی بی ریاست جمهوری کمونیستی
است، کمونیسم است، یعنی "محو نهادهای
سیاسی" (ایدئولوژی آلمانی صفحه ۲۸۱)، محو
رهبری، محو هواداری، برابری، سوسیالیسم
و انقلاب سوسیالیستی تنها پدیده های جا معدی
بشری هستند که در آنها عنصر آگاهی نقش

اصلی را دارد. و این افکار و کردار و رفتار
شما، راه درازی تا آن هنگام دارد.
ما در جامعه ای سرمایه داری و خفقان آور
بسر میبریم، سیاست سرکوب دولت سرمایه
ما را مجبور میکند تشکیلات غیر علنی
داشته باشیم و این شرایط نامطلوبی را بر ما
تحمیل میکند، ما نمیتوانیم در سطوح
گسترده و کاملی روابط آزادانه را در تشکیلات
خود بسط دهیم. این درست، اما ایدئولوژی
و تئوری و آنچه از این لحاظ در درون ما
میگذرد نباید بر هیچکس پوشیده باشد، چند
برسد بر هواداران، هواداران باید در ساختن
و پرداختن تئوری انقلابی یک جریان واحد ممکن
نقش داشته باشند، باید از قبل بدانند که
میتوانند مطالعه کنند، آزادانه اما بر
برنامه مطالعه کنند و میتوانند نقطه
نظرات خویش را حتی اگر مخالف نظرات اکثریت
یت و یا رهبری استارانه دهند، در اثباتش
بکوشند و اگر نادرستی آن اثبات شد بپذیرند.
با سازماندهی عمودی صرف، یا سلسله مراتب
و امتیازات، با اطلاعات کورکورانه، با
سامانه های نگرشی بورژوا - خرده بورژوا - ارباب
و رعیتی و عهد عتیقی، ما نمیتوانیم به
آموزش خویش و به آموزش پرولتاریا اقدام
کنیم، زیرا آنچه که به وی یاد میدهم حتمی
در سطحی بسیار نازل تر از فرهنگ بورژوازی
قرار دارد چه رسد به فرهنگ کمونیستی. اگر
ما تشکیلات کمونیستی برپا میدهیم، یکی از
دلایل اینست که بتوانیم در درون این
تشکیلات و در خارج از اراده و توان سرکوبگر
دولت سرمایه، آزادانه با یکدیگر تبادل
نظر کنیم، نظراتمان را بسط دهیم، راه حل
مشکلات را بیابیم و در یک کلام به سوی وحدت
ایدئولوژی تاریخی پرولتاریا گام برداریم.
طبیعتا برای هر تشکیلات نیز حدود معینی
از روابط ایدئولوژیک و وحدت در آن ضروری

است، اما این دلیل نمیشود که سازمان تا
آخر عمر به همان روابط اولیه پای بند
بماند و هر که خواهان تعویض آن شد یا نظر
مخالفی ابراز داشت تحت فشار قرار گیرد،
اخراج شود و غیره. اگر روابط و معیارهای
وحدت ایدئولوژیک و تشکیلاتی ما همان روابط
و معیارهای تشکیل نهادهای اجتماعی و سیاسی
بورژوازی (احزاب، کارخانه ها، دولت، مجلس
و...) باشد، هر قدر هم که در این راه انجام
بدهیم، و هر قدر هم بتوانیم "تیر و
جذب کنیم و تحت شرایط خاص فرضا دولت
بورژوازی را سرنگون کنیم، معزنا نخواهیم
توانست، تاریفا نخواهیم توانست آنرا در هم

شکنیم. زیرا درهم شکنی دولت بورژوازی
از لحاظ تاریخی مستلزم آنست که بدین
مغایری ارائه شود، والا کشتن، اعدام و سر
کناری عده ای بورژوا و انحلال پارلمان و
غیره، بخودی خود هیچ نقش مهمی در تخریب
دولت بورژوازی ندارد، اساسی ترین و گسترده
مغایرت فوق اینست که (نیمه) دولت پرولتاریا
ماهیتا چنان پرورده شده که قابلیت تاریخی
زوال را دارد، چرا که در غیر این صورت،
یعنی اگر نتواند زوال یابد، لاجرم باید درهم
شکسته شود و این خصوصیت دولت بورژوازی
است. و اگر ما از هم اکنون و به سواوات
مبارزه ی ضروری علیه جامعه ی بورژوازی
و بموازات مبارزه ی انقلابی در جهت منافع
پرولتاریا و برای فراهم آوردن شرایط و
صلاحیت های کسب قدرت سیاسی توسط وی، خود
پرولتاریا را چنان پرورش ندهیم که بتواند
چنان بدیلی ارائه کند، اگر ما همین
بوروکراسی حتمی را رشد دهیم، اگر فقط
بفکر تعالی فکری خود و تزریق آن به

هواداران باشیم، اگر همواره عده ای رهبر
و فاعل، و عده ای هوادار منفعل (و در عین
حال فعال) و در حقیقت، و با اظهارات صرف،
مغول باشند، و اگر مبارزه ی طبقاتی را منحصرا
شطرنج بدانیم و رهبران را بازیگر طرف سفید
و هواداران و پرولتاریا را مهره های شطرنج
علیه مهره های طرف سیاه، بازی اگر چنین
کمان ببریم و چنین کنیم، چه سرانجامی خواهیم
داشت جز سرانجام "دیکتاتوری های پرولتاری" -
شوری، چین و...؟ بد میکنند آنها که به هر
طریق استعداد های توده های هوادار را میکنند و
بدتر میکنند آن هواداران که
در میدهند. هواداران اگر آرمان پرولتاریا
را قبول دارند، و اگر سازمان خویش را رهبری
کمونیسم میدانند باید در خیال آن احساس
مسئولیت کنند، سازمانشان را تعالی بخشند،
اشتیاهات "بالا" را بیان متذکر شوند، انتقاد
مستدل کنند، آنچه را که به دور بریزند
و بکشند تا سایر رفقایان را نیز باین
دور ریختن متقاعد سازند، در درون سازمان
خویش و بموازات انجام وظایف محوله، مبارزه ی
ایدئولوژیک را به پیش برند و همواره بر

راست بعنوان خطراتی جنبش کمونیستی

میهمان" که البته در آن هنگام (یعنی یک شماره قبل از "در غلطیدن" رزمندگان به دانش) هنوز خارج از سازمان رزمندگان به خود می نمود، و طبق معمول چند خطی از نوشتن در وصف فوائد مبارزه ای ایندولوژی و سایر سمتهای خدا داده، تا آخره توضیح نداده اند که چرا یک رزمندگان باید که بیشتر منتشر می شود، باید تا پایان داستان صبر کنیم و تفهیم که ای دل غافل این "اپورتونیست های راست" بوده اند که بیشتر بین نقش را در نگارش آن داشته اند معهودا در آن هنگام برای ظاهر و حفظ وحدت کلمه هم که شده، صدایش را در نیار و زدنش می داده اند و توده های عزیزها را سرخورده شوند.

(۵) ما را براه راست هدایت کن!

(۶) رفقا کا ملا راست میگویند: مثلاً صفحه ۳۴ "پاسخ به نامه ها" در همان شماره ی ۳۴ وجود دارد با نامه هایی که هیچ ربطی به مسائلی مورد اختلاف و جنک ندارند. از این شماره به بعد این صفحه غیش میزند و ناگهان در شماره ی ۲۱ بار می شود و بر است از نامه هایی در مقام اپورتونیسم راست و حمایت از "حب ها" کسانیکه دستی در روزنامه نویسی داشته باشند میانی این امر را بخوبی درک میکنند.

تورسیاه...

روی جسد او بر جای مانده... کواه آست که شکنجه گران پس از دستگیری، او را متورده شدیدترین شکنجه ها قرار داده و بعداً ترور کرده اند." (از اعلامیه ی سخن ۱۲/۲/۵۹)



این لیست که میتواند طولانی و طولانی تر شود تنها گوشه ای از جنایات رژیم جمهوری اسلامی آنهم در همین چند ماه اخیر است. کشتار کمونیستها و نیروهای مبارز و انقلابی در کنار سرکوب مداوم و وحشیانه ی کارگران و زحمتکشان و خلقهای تحت ستم، شیوه ای است که هر رژیم سرمایه داری از ترس آگاه شدن توده ها و برای انقاي پایه های حکومت سرمایه بدان متوسل میشود. و رژیم جمهوری اسلامی به تنها ار این قاعده مستثنی نیست بلکه با سکار گرفتن اوباشی نظیر ماشاالله قصابها و به مسند نشاندن جنایات کارانی همچون خلخال ها در اجزای این رسالت سنگ تمام گذاشته و نشان داده است که در ایستاد رزمند از رژیم سفاک شاه که دستگاه سرکوب و اختناقش معروف عام و خاص بود، چیزی کم ندارد.

اما همانقدر که رژیم منحوس پهلوی از به راه انداختن این دستگاه ترور و سرکوب طرفی است، و از شان اسلامی نیز در رساندن این بار به منزل موفق خواهند بود.

کرامی با دواظری جاویدان شهیدان

وجود و گسترش دموکراسی با حد ممکن نظارت و کنترل داشته باشند و بدانند که

"انقلاب کمونیستی بوسیله ی "بها ده های اجتماعی" مطرح کار دان" رهبری نمیشود بلکه همانا توسط وضع نیروهای مولسید رهبری خواهد شد." (اندولوژی الماسی، صفحه ی ۳۱۸)

و نیروهای مولد را با شین و کارخانه ندانند، چرا که کمونیست ها سر نیروهای مولسیدی هستند که "برای کمونیسم مبارزه میکنند."

ادامه دارد

توضیحات

(۱) در سراسر این مقاله تاکیدها از ماست مگر آنجا که توضیح داده شده است.

(۲) مثلاً "حکومه عنوان جریانی را که ترسو سبال امپریالیسم را از رسته اصول جنبش کمونیستی می شمارد، با جریانی - مانند ما -

که تر سو سبال امپریالیسم را - خبی با وجود پذیرش نسبی - به از اصول جنبش کمونیستی و نه مرور و مایطدی آن میدانند. در تشکیلات واحدی در کنار هم قرار دارند" حالا دیگر هر کسی جواب را میداند: کاری ندارد آن "نسبی" ها را پاکسازی کنید، آنوقت مشکل چندان "در کنار" آمدن با پیروان "ترسو سبال امپریالیسم" بهمانه ی یکی از اصول جنبش، داشت!

(۳) سراسر این شماره ی ۱۳، متخون از ترهات اپورتونیسم اقتضایی است که ما مهمترینش را نقل میکنیم: "حنا خرد بورژوازی - سیاسی روحانی بلوک سیاسی... با نگاه خبی و مناسب امپریالیسم محسوب نمیشود و حتی تا حدودی سد راه نامین منافع امپریالیسم است" (ص ۷)، "انطباق و همسویی منافع امپریالیسم با خرده بورژوازی با کم نیست تنها نامین نشده، که حتی چشم انداز آن در رابطه با شرایط طبقاتی جامعه تیره و تار است" و، "کمونیست ها و انقلابیون باید بتوانند... حتی در صورت مفیدی و در جهت نابودی نظام سرمایه داری و استبداد، خرده بورژوازی حاکم را که مهر ضد انقلابی بر پیشانی خود دارند، به انقلاب با خونسخت کنند و صدیق آن را با امپریالیسم ستار راه نابودی سیستم سرمایه داری وابسته نمایند." چه ایناری! (رفقا از کسسه ی خلیفه - استالین - میخندند!) در ضمن بیاد داشته باشیم که آنده در رزمندگان ۱۳ کشته شده، در رزمندگان ۱۹ صریحا موردنا تید و تا کید قرار میگردد.

(۴) یک تا شماره ی ۲۲ رزمندگان منتشر شده، در شماره ی ۲۲ رفقا توضیحی انتشار داده اند تحت عنوان "چرا یک رزمندگان دیگر منتشر نمیشود؟" در این توضیح پس از تعریفاتی از خودشان مثل "مبارزه با اپورتونیسم

در شماره ی ۲۲ رفقا توضیحی انتشار داده اند تحت عنوان "چرا یک رزمندگان دیگر منتشر نمیشود؟" در این توضیح پس از تعریفاتی از خودشان مثل "مبارزه با اپورتونیسم

کمیهای مالی دریافت شده

الف	ش	بدون کد	بایلسر
۱۰۱۵	۵۴۹۶	۳۰۰۰۰	ح
۲۱۱۱	ع	۱۰۰۰	۶۰۰
۲۳۸۱	۵۵۵	۷۲۲	س
۱۱۰۰	۶۱۲	امل	۶۱۱
ب	ف	س	ن
۵۱۴۵	۲۱۰۰	۹۶۱۱	۱۱۱۷
۶۴۲	ک	ارومیه	بدون کد
۵۲۲۱	۸۵۶	ک	۵۰۰
ج	ل	۱۷۰۳	تسریر
۲۰۲۵	۹۴۱۷	ن	م
ج	م	۲۷۴۵	۲۳۰۸
۴۸۲۰	۵۲۷	۵۲۲۵	ن
۲۸۰۰	۵۳۰۰	اصفهان	۲۹۰۱
خ	۴۴۳۰	ب	خاک
۵۹۰	ن	۱۱۷۲	م
ر	۵۹۳۳	د	۶۶۰۰
۳۰۲۰	هـ	۲۰۰۲	باری
۱۶۷۳	۱۰۵۵	ر	ر
۵۵۰۰	۲۰۹۵	۱۰۰۵	۲۴۰۵
۲۰۰۵	الف - ر	ع	م
۲۰۰۵	۱۱۷۲	۵۲۶۳	۱۶۳۱
۶۱۱	الف - نارنگ	ک	و
س	۱۵۰۰	۱۵۵۲	۱۱۴۱
۲۷۶۲	م - ک	م	سیار
۵۶۳۰	۴۰۰	۱۰۰۱	ب
۵۲۵۰	۱۱۰۰	۱۰۰۱	۵۰۱۵
ش	هـ - س	ن	مشهد
۲۰۰۱۰	۷۸۴	۲۲۰۵	م
۷۸۱۱			۸۲۰۳

۳۲۶۰۰ بیگ هوا دار
۱۳۰۴۰۰ کمک دانشجویان هوا دار جهت ...

سازمان ما برای پیشبرد برنامه‌های مهارزاتی خود احتیاج مبرم به کمکهای مالی شما دارد .
کمکهای مالی خود را از هر طریق که میتوانید به ما برسانید .

بَقِيَّةُ ٢ رَوْضَةُ ١٤

مرکز برامپریا لیسم جهانی به سرکردگی امپریا لیسم آمریکا

پایگاه‌های داخلی امپریالیسم و نماینده‌مروند

۱۳۵۱/۹/۷-۲۰۷۸۶ مقام معلم نخست‌وزیری بموجب این حکم عضویت رسیدگی به عرایض و شکایات واصله از دفتر مخصوص علی‌حضرت هما یون شاهنشاهی آریا مهر و نخست‌وزیری به دانشکاه می‌شود.

شایسته است همه روزه عریضه‌های رسیده را از واحدهای تابعه استعلام و گزارش‌های بررسیها و اقدامات معموله را مرتباً و در اسرع وقت به نخست‌وزیری تنظیم و بحریسمان اداری بگذارید.

دکتر حسنعلیزاده
قائم مقام دانشکاه

گیرنده و رونوشت

مقام معلم نخست‌وزیری جهت استحضار از اقدام معموله در اجرای نظریه شماره ۲۰۷۸۶ - ۵۱/۹/۷ دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز برای مزید اطلاع

ع - الف مهر (دستور دانشکده ادبیات به شماره ۱۲/۱۶۴۳ بتاریخ ۵۲/۴/۳ ثبت شد)

سند فوق بخوسی نمایانگر ماهیت رژیم جمهوری اسلامی، عواشری و دو دوزه‌باریهای آنست. سابقه کار افراد برای رژیم سابق در صورتی مهم است و "افشا" میشود که از "مخالفتین" باشند ولی برای "خودی‌ها" از صدر تا ذیل از بهشتی (مبلغ شاهنشاهی، نویسنده‌ی کتاب دینی برای مدارس "دوران طاغوت" و متخصص مذاکره با آمریکا) گرفته تا وزدگان

و متعذرین رژیم سلطنتی و مامورین و اعموان و انصار آن رژیم، ایرادی ندارد. البته مسلم است که فقط در صورتیکه مکتبی باشند بدین خاطرست که افرادی مثل اسمعیل رفیعیان "نمایندگی مردم مروند" (وقاحت هم حسی دارد) از صندوق اخذ رای بیرون آورده میشوند تا امر یادویی رژیم را انجام دهند و پاسخ "سئوالات" کیهان "روزنامه جدیدالمکتبی" را بدهند. و اما

در دو نکته با نظر اسماعیل رفیعیان موافقم اول اینکه "بقایای نظام فاسدپیشین" از یادوهای امپریالیسم بشمار می‌روند و بدینگر سخن‌نشان‌جاده صاف‌کن استکبار جهانی را عهده‌دار هستند.

دوم: "آزادی از شاهنشود است تا به‌حشر از این کلی که بر سر آنگان زدید"

اسماعیل رفیعیان "نمایندگی مردم مروند" در مجلس شورای اسلامی اخیراً در پاسخ سوالی از جانب روزنامه‌ی کیهان تحت عنوان "پایگاه‌های داخلی امپریالیسم! کدام است؟" مطلبی نوشته است که در روزنامه‌ی میزان ۲۶ بهمن به چاپ رسیده است. وی پس از ذکر چندین آیه نتیجه گرفته است که:

"در دین مقدس اسلام در همه زمانها و مکانها... بیش از دو طبقه‌ی ستمگر و ستمکش و یا مستکبر و مستضعف وجود نداشته و بنا بر این طرح صحیح و مکتبی سؤال پایگاه‌های داخلی استکبار جهانی کدام است؟ می‌باشد (که البته در این ماصله علامت خنده که روزنامه‌ی کیهان جلوی کلمه‌ی امپریالیسم گذاشته بود حذف شده است).

پاسخ رفیعیان باین سؤال عبارت است از:

الف:

۱- پایگاه‌های شناخته‌ی وابستگان کف‌سرو و شرک جهانی... استثمارگران و شورش‌اندوزان هستند... و غرب‌زدگان و شیرق‌گرویدگان... و بقایای نظام فاسد پیشین

به مظاهر آن نظام و اذنان آن

۲- منافقین...

۳- فاسقین...

ب: پایگاه‌های ناشناخته...

و در ادامه نیز دفاع خانانه‌ی از "روحانیت اصل و آگاه و متعهد و مسئول و مبارز و شکنجه‌شده و زندان‌دیده و زجر کشیده" ((۱۱)) بعمل آورده که "غافل از اینکه اسلام بدون روحانیت... چیزی جز از قماش اسلام شاهنشاهی و انور ساداتی... نیست" و قس علیهدا.

براستی آیا اینان شرم ندارند؟ آیا واقعاً گمان می‌روند که تنها این دلیل که بر جان و مال و زندگی مردم حاکم شده است کافیت تا گذشته‌ی کثیفشان را بر آنها ببخشد؟

متن سند شماره‌ی ۲۶۴۵ واحد اداره کل کارگزینی دانشگاه تبریز بشرح زیر است (مناسفانه چاپ اصل سند در حال حاضر به علت مشکلات تکنیکی مقدور نیست بدین خاطر آنرا دقیقاً نقل می‌کنیم):

"آقای اسمعیل رفیعیان

مربی تمام وقت دانشکده ادبیات و علوم انسانی و رئیس اداره‌ی کارگزینی دانشگاه در اجرای مدلول نظریه‌ی شماره‌ی



دو سال پس از قیام، این است شعار حاکمان: زندان، تفنگ، شکنجه



اعتصابات کارگری در لهستان ۴

جنبش کنونی و چشم انداز آینده

الف - شعبان و س - جمادی

بروز اعتصابات دیگر جلوگیری کند. ماههای ژوئیه و اوت گذشته، لهستان شاهد اعتصابات وسیع کارگری در سراسر کشور بود. اعتصابات که از نظر وسعت شرکت کارگران و درجه سازمان یافتگی در تاریخ ۲۰ سال اخیر لهستان بی سابقه محسوب می شدند. این دو ماه را میتوان تعیین کننده ترین دوران ۸ ماهه ای اخیر توصیف کرد. وقایع بسیار مهم این دو ماه بطور خلاصه بشرح زیر است:

اعتصابات در اول ژوئیه از اورسوس و کدانسک شروع می شوند و تا اوایل اوت بیش از ۱۰۰ کارخانه به اعتصاب کشیده می شوند. در اغلب موارد اعتصابات با کسب اضافه دستمزد خاتمه می یابند. تا اواسط اوت اکثر اعتصابات بخاطر اضافه حقوق و تقاضای لغو افزایش قیمت گوشت است. در ۱۴ اوت کارگران کشتی سازی لنین در کدانسک در اعتراض به اخراج یک زن کارگر از هواداران اتحادیه های آزاد کارگری اعتصاب میکنند. سپس کارگران کدانسک "کمیته اعتصاب بین کارخانه های" را تشکیل میدهند. در طی این مدت کارگران و دولت دائماً در حال کشمکش هستند. دولت تنها مدتها از مذاکره با "کمیته اعتصاب بین کارخانه های" سر باز میزند. گاهی حملات تبلیغاتی رادیو و تلویزیون به "عناصر ضد" سوسیالیست که در میان کارگران نفوذ کرده اند اوج میگیرد. تعدادی از اعضای "کر" دستگیر میشوند. نخست وزیر لهستان و تعدادی از رهبران حزب سوسیالیست (و یا اخراج میشوند). دولت حتی با یک اقدام بی سابقه طی ۲۶ سال عمر رژیم. در ۲۶ اوت خطبه ای ۴۵ دقیقه ای کار دینائی ویشینسکی، سر اسقف لهستان را از تلویزیون پخش میکنند. دولت و کاردینال هر دو به مردم هشدار میدهند که کشورشان در خطر نابودی است. بالاخره مذاکرات بین دولت و "کمیته اعتصاب بین کارخانه های" آغاز میشود و موافقت نامه ای در ۳۱ اوت امضا میشود. ۵ روز بعد کسب

در قسمتهای پیشین، ابتدا به بررسی سیاستهای اقتصادی و اوضاع اجتماعی لهستان در دوران پس از کسب قدرت توسط "حزب کمونیست" پرداخته و سپس تاریخچه مبارزات کارگری در اوایل قرن حاضر و مبارزات کارگران در ۷۱ - ۱۹۷۰ و ۱۹۷۶ مطالعه کردیم؛ ضمن اینکه در شماره ۶۲ سندی از یک گروه اپوزیسیون کمونیست حاوی تحلیلی سیاسی منتشر کردیم. در این قسمت از مقاله از بررسی دوره جدید و کنونی مبارزات کارگران آغاز خواهیم کرد. البته، در این زمینه هدف ما بطور عمده بررسی جوانب مهم و کلی این مبارزات است و نه گزارش خبری روزانه.



چنانکه در بخش "زمینه های اقتصادی بحران کنونی" در رهائی شماره یک، مشاهده شد، رژیم لهستان در اوایل تابستان گذشته با بحران جدیدی مواجه شد. ادامه سیاستهای اقتصادی گذشته مبنی بر گرفتن وام از غرب، سرمایه گذاری و پرداخت وامها از دروازه های مداخلات و قراردادهای خرید و صادرات از امریکاییان به مدت پنج سال با شرط پرداخت بدهی آن بهار از منجر به این بحران شد. عامل اصلی این بحران بحران بنابر این عبارت بود از: نزدیک شدن موعد باز پرداخت وامها که همراه با رکود اقتصادی در غرب بود. لهستان در این هنگام در حدود ۱۹ میلیارد دلار به غرب مقروض بود. بر این اساس در اواخر بهار سال گذشته یکی از راههای صرفه جویی اقتصادی که به دولت رسید قطع سوبسید مواد غذایی به میزان ۲۰ درصد بود. در اول ژوئیه ۱۹۸۰ (۱۰ تیر) قیمت گوشت به میزان قابل ملاحظه ای افزایش یافت. این امر بلافاصله موجب اعتصابات گسترده در شهرهای مختلف شد. بدینسان آن دولت سطح حقوقها را نیز افزایش داد که این امر عملی نتایج مالی حاصله از افزایش قیمت گوشت را بی تأثیر ساخت، ولی نتوانست از

را به نمایش گذاشته است. بعنوان مثال کمیته اعتصاب کارخانه تراکتور سازی اُروس، با ۱۵۰۰۰ کارگر، توانست در کمتر از یک ساعت کارخانه را به اعتصاب بکشد (۳) کمیته‌های اعتصاب اکنون به اتحادیه‌های کارگری "همبستگی" تبدیل شده‌اند که به گفت‌وگوهای رهبران آن ده میلیون عضو دارد. در این میان ۷۰۰۰۰۰ نفر از اعضای حزب - یعنی یک چهارم کل

اعضا - نیز به آن پیوسته‌اند. (۴) اتحادیه‌های همبستگی تبدیل به یک جریان توده‌ای شده است و از نظر تعداد اعضا و بودجه درجه‌ای مشارکت آنان در اداره امور اتحادیه می‌توان گفت از بهترین نمونه‌های اتحادیه‌های کارگری در غرب پیشی گرفته است. یکی از مسئولین فدراسیون بین‌المللی کارگران فلزکار مستقر در ژنو که اخیراً از کارخانه‌های مختلف در لهستان بازدید کرده است می‌نویسد:

"در مسیر این مرکز معدنی در سیلسیا (اوانبریک) شاهد وجود "همبستگی"

در همه جا چشم می‌خورد. کارمندان خطوط هواپیمایی و مسافری هواپیما در سیر ورشو به "ورکلاو" همگامی آرم همبستگی را برپا داشتند... دفتر ((همبستگی)) شامل دو اتاق و یک سالن... است. بر روی دیوار یک جدول نصب شده که انتخابات اتحادیه و مسئولیت‌های مشخص هر سمت را توضیح می‌دهد. فقط مجمع عمومی ((کارگران)) قادر است تصمیم به اعتصاب بگیرد...

در "ورکلاو" از راننده خواستم در مقابل یک کارخانه وسایل الکتریکی توقف کند. بسادگی می‌توان به در امتدادی مراجعه کرد و خواهان تماس با "همبستگی" شد. نماینده ((ی همبستگی)) بیرون می‌آید، کارت عبور می‌گیرد و داخل می‌شویم. بنظر می‌رسد ورود به کارخانه و گفتگو با کارگران در لهستان بسیار آسانتر از انگلستان باشد.

بلافاصله داخل در ورودی تابلوهای... است که عکس و شرح حال ۶۶ کاندیدای انتخابات کمیته‌های همبستگی کارخانه به آنها نصب شده است...

کانوویچ مرکز فولاد و معادن لهستان است... "همبستگی" در ۷۵۰ کارخانه به یامعدن حضور سازمان یافته دارد و ۸۰ درصد از ۵۰۰۰۰۰ کارگر منطقه عضو آن هستند.

((در گدانسک)) مقر مرکزی "همبستگی" در یک هتل... است... و او می‌گوید "ما راجع به اتحادیه‌های کارگری چیزی نمی‌دانیم. اشتباهات ما را به ما بگویید..." در طبقه یائسین جلسه کمیته ملی ((رهبری اتحادیه)) در جریان است. در حدود ۶۰ نفر، فقط دو زن، در آن شرکت دارند..." (۵)

دبیر اول "حزب کمونیست" بعد از ده سال از سخت خود استعفا می‌دهد و استانیسلاو کانیا (رئیس پلیس سابق) جای او را می‌گیرد.

خصوصیات جنبش ۱۹۸۰

یکی از مشخصه‌های جنبش اخیر، بهر خلاف دو دوره قبل اینست که در جنبش کنونی روشنفکران در سطح چشمگیری درگیر هستند. در گذشته مبارزات روشنفکران بطور عمده صرف فعالیت‌های اعتراضی در زمینه آزادی‌های دموکراتیک میشد. حال آنکه از ۱۹۷۶ باین طرف گروه‌هایی مانند KOR (کمیته دفاع از کارگران که بعداً به کمیته دفاع از خود اجتماعی تغییر نام داد) تشکیل شدند که بخش مهمی از فعالیت خود را مصروف پیوند با کارگران کردند. و در این زمینه موفقیت‌های روزافزونی نیز بدست آوردند. کورون یکی از رهبران این کمیته می‌گوید:

"در گذشته غالباً کارگران بی‌مهارت یا نیمه ماهر بسراغ ما می‌آمدند. اما در سال‌های اخیر کارگران ماهر هم آمده‌اند." (۱)

در نتیجه کمیته مذکور توانسته است نفوذ قابل ملاحظه‌ای در میان کارگران بدست آورد. یک شاخص این امر این است که در ظرف ۶ هفته از آغاز اعتصابات تیراژ رابوتنیک ((کارگر)) (نشریه کمیته فوق‌الذکر) از ۱۵۰۰۰ به ۵۵۰۰۰ رسید. (۲)

از طرف دیگر باز بر خلاف دوران گذشته، این بار تداوم جنبش سبب شده است که دهقانان فقیر نیز به صحنه مبارزات اقتصادی - سیاسی کشیده شوند و اتحادیه دهقانان "همبستگی روستایی" (به تبعیت از اتحادیه‌های کارگری که "همبستگی" نامیده میشود) را تشکیل دهند. تشکیل این اتحادیه که نمایندگان کمیته بیش از ۵۰۰۰۰۰ دهقان فقیر از مجموع ۲/۲ میلیون کشاورز خصوصی را سعهده دارد، و نه تنها در اسم بلکه رسماً نیز پیروی خود را از اتحادیه کارگری همبستگی اعلام کرده است، بدون شک یکی از وقایع مهم چند ماه گذشته است. این امر بخصوص از این نظر قابل توجه است که دولت لهستان سابق بر این چنین توانسته بود با اعطای کمک‌های مالی و فنی گوناگون و امتیازات ویژه به کشاوران ثروتمند - صاحبان مزارع مکانیزه ۱۰ الی ۲۵ هکتاری - که کنترل انحصاری بر قسمت اعظم محصولات کشاورزی را دارند، حمایت آنان را جلب کند، و با کمک آنان روستائیان فقیر را تحت کنترل نگهدارد.

از ۲۱ اوت ۱۹۸۰ با بین طرف، جنبش کارگری لهستان در حال پیشرفت و گسترش دائمی بوده است و ابعاد آن به مراتب از دو دوره قبلی مبارزات کارگری (۷۱-۱۹۷۰ و ۱۹۷۶) فراتر رفته است. از نظر کمی و کیفی جنبش کارگری در لهستان درجه بسیار بالایی از سازماندهی

یک عفو عمومی که بفاصله‌ی یکسال از وقایع ژوئن ۱۹۷۶ داده شد، کر به "کمیته‌ی دفاع از خود اجتماعی" (KSS) تبدیل شد و انتشار نشریه‌ی رابوتنیک (کارگر) را آغاز کرد. این کمیته هنوز در محافل مختلف بیشتر بنام اولیه‌ی آن یعنی گر شناخته می‌شود. این کمیته خود انتلافی از عناصر مختلف است که به گرد هدفهای مشخص متشکل شده‌اند. در این انتلاف از اعضای سابق حزب سوسیالیست لهستان (مثل ادوارد لیپینسکی که خواهان نوعی "سوسیالیسم" سوئی است)، اعضای سابق "حزب متحده‌ی کارگران" (یا "حزب کمونیست لهستان) تا افرادی مانند یاسک کورون، یافت می‌شوند. یاسک کورون ابتدا بوسیله‌ی نام‌های سرگشاده به حزب که همراه با کارول مادلوسکی در سال ۱۹۶۴ نوشت، و در آن جامعه‌ی لهستان را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد، مشهور شد. (۹) وی بخاطر انتشار این نامه، که یکی از قابل توجه‌ترین تحلیلهای اولیه است که در دهه‌ی ۱۹۶۰ از اروپای شرقی بیرون آمد، شش سال در زندان بسر برد. اما از آن زمان تا کنون کورون تا حدودی به راست متمایل شده است و در بهترین حالت میتوان از او بعنوان یک سوسیال دموکرات چپ یاد کرد (بایسته ساله بعدا خواهیم پرداخت). بایسته ترتیب از این کمیته نیز نمیتوان بعنوان یک جریان مارکسیستی نام برد و با توجه به این جریانهای مانند گروه یاد شده در شماره ۶۲ رهایی، در موقعیت بسیار ضعیفی قرار دارند، در حقیقت میتوان بیک معنی نتیجه گرفت که بدیل کمونیستی (از لحاظ ذهنی) در جنبش کارگری کنونی لهستان ضعیف است.

ولی این تنها بخشی از کل داستان است. اگر بپذیریم که هر جنبش توده‌ای همواره فراتر از اهداف و خواسته‌هایی می‌رود که "رهبران" برای آن تعیین میکنند، بنابراین اظهارات و بیانات طیف گروههای روشنفکری که نه ادعای رهبری کارگران را دارند (کورون)؛ ما فقط خواسته‌های کارگران را فرموله میکنیم" (۱۰) و نه تا به آن حد در میان آنها نفوذ کرده‌اند که اساسا بتوانند چنین ادعایی را داشته باشند، عمدتا باید در همسان محدودی خودشان مورد توجه قرار گیرند. از طرف دیگر، این درست است که رهبری بیک جنبش توده‌ای معرف درجه‌ی آگاهی متوسط آنست، ولی این نیز صحیح است که رهبری جنبش کارگری لهستان هنوز در حال تغییر و تحول است و تثبیت افرادی مانند لخ واونسا و دیدگاه سیاسی آنها در سطح رهبری راهی نسبتا طولانی در پیش است. بنابراین اظهارات و نظریات واونسا را نیز تا حدود زیادی باید بسم حساب شخصی خود وی منظور کرد. مسلم اینست که او بدین خاطر در رهبری قرار گرفته است که سوای نظریات مذهبی خود از خواسته‌های ملموس و بحق کارگران دفاع کرده است. بنابر این آنچه میباشد در تحلیل اوضاع لهستان مورد توجه قرار گیرد عبارت است از خواسته‌ها،

و این فقط نمایانگر بخشی از توان اتحادیه‌ی همبستگی است. بنظر میرسد که اصول دموکراسی در "همبستگی" بخوبی رعایت میشوند، مذاکرات با اطلاع اعضا صورت می‌گیرند و رهبران در صورت تخطی از این امر مورد مواخذه واقع میشوند. (۶)

گرایشهای اپوزیسیون

البته باید توجه داشت که گسترش جنبش کارگری در ظرف چند ماه اخیر و موقعیت آن در تحقق خواسته‌های مهم (که بعد با آن خواهیم پرداخت) موجب پروبال گرفتن گرایشات مختلف مخالف دولت شده است. از طرف کلیسای کاتولیک که قویترین کلیسا در اروپای شرقی (و حتی شاید بتوان گفت در اروپا) میباشد تا حدودی موقعیت خود را بهبود بخشیده است.

در دهه‌های ۴۰ و ۵۰، کلیسا تنها نیروی مخالف دولت محسوب میشد و بدین خاطر حزب کمونیست از در سازش با کلیسا درآمد و کلیسا بصورت یک نیروی قابل ملاحظه در زندگی اجتماعی لهستان به حیات و همزیستی با کمونیسم ادامه داد. اوگیری مبارزات اخیر، به کلیسا فرصت داده است که نفوذ خود را گسترش دهد، و از طریق اعلام "پشتیبانی" از کارگران دولت را بطور غیر مستقیم مورد تهدید قرار داده و از آن امتیازات بسیاری بگیرد. (۷) طبیعتا آنچه در این پشتیبانی مورد نظر کلیسا نبوده و نیست، منافعه طبقاتی کارگران است، و در ابتدای این مطلب به یک نمونه از اثر تخریبی کلیسا بر مبارزات کارگری اشاره کردیم. این امر بویژه با توجه به وسعت عقاید مذهبی در میان کارگران که در سطوح رهبری اتحادیه‌ی همبستگی نیز بخوبی دیده میشود، و با در نظر گرفتن ملاقات واونسا با پاپ لهستانی الاصل و تیلا ژان پل دوم و زانو زدن در مقابل وی، این ضد کمونیست سر سخت که همواره سعی در تخفیف مبارزه در مناطقی مثل امریکای مرکزی و جنوبی (که مسیحیان و کشیشان در سطح وسیعی به مبارزات ضد دیکتاتوری پیوسته‌اند) دارد، مسلما حاکی از خطری است که تحول آنس مبارزات کارگری لهستان را تهدید میکند. به جز کلیسا، یک جریان مذهبی دیگر نیز در سطح رهبری همبستگی دارای نفوذ است. این گروه که "زناک" نام دارد، تنها گروه غیررژیمی است که در مقاطع مختلف اجازه‌ی ورود به مجلس لهستان را داشته است. (۸)

علاوه بر جریانات فوق، مهمترین جریان سیاسی غیر مذهبی که در خلال مبارزات اخیر به فعالیت وسیعتری دست زده است، "گر" است که (همانطور که قبلا اشاره شد) در پی اعتصابات کارگری ۱۹۷۶ تشکیل شد و ابتدا بعنوان کمیته‌ی دفاع از کارگران (KOR) را برای خود برگزید. فعالیتهای اولیه‌ی آن حول جمع آوری پول و خواست آزادی کارگران، و بازگرداندن آنها به کارشان دور میزد. بعد از

پروژه‌های آگاهی و شناخت کارگران از ماهیت نظام اجتماعی را بسیار تسریع خواهد کرد (و همانطور که در شرح وقایع مشاهده شد، خواسته‌های خیلی سریع از اقتصادی به سیاسی تبدیل میشوند، روندی که در غرب در شرایط مشابه ماهیها به طول انجامیده است).

"اتحادیه‌های تازه باید این امکان را داشته باشند که در تصمیم‌گیریهای مهم

مربوط به شرایط زندگی کارگران در زمینه‌های زیر دخالت کنند: اصول توزیع درآمد ملی... توزیع ذخیره‌ی مصرفی اجتماعی... اصول اساسی تعیین و برنامه‌ریزی سیاست‌های دستمزدها، بویژه در زمینه‌ی افزایش اتوماتیک دستمزدها به تناسب تورم، برنامه‌ی درآمدی در اقتصاد، برنامه‌ریزی سیاست سرمایه‌گذاری، برنامه‌ی و تعدیل قیمت‌ها (از ماده‌ی یک)

دولت باید پذیرش این خواست در حقیقت اذعان دارد که کارگران، تاکنون در "توزیع درآمد ملی... توزیع ذخیره‌ی مصرفی اجتماعی... اصول اساسی تعیین و برنامه‌ریزی سیاست دستمزدها... برنامه‌ی درآمدی در اقتصاد... برنامه‌ریزی سیاست سرمایه‌گذاری... حق تصمیم‌گیری نداشته‌اند. به عبارت دیگر یعنی اینکه از چگونگی تولید و توزیع مطلع نشده‌اند و به عبارت ساده‌تر از خودبیگانگی بوده‌اند. تعدادی از خواسته‌ها نیز که بخشا

در زیر نقل میشوند خواسته‌های پایه‌ای دموکراتیک هستند که در هر برنامه‌ی واقعی کارگری در شرایط فقدان دموکراسی، میبایست طرح شوند، چه بدون اینها حتی سخن از دموکراسی ممکن نیست چه رسد به دموکراسی کارگری که مفهومی بس گسترده‌تر دارد: "حق اعتصاب"، "آزادی بیان و نشریات"، "آزادی کلیه‌ی زندانیان سیاسی"، "پایان دادن به سرکوب عقاید".

"در قانون تازه‌ی سندیکاها حق اعتصاب کارگران تضمین خواهد شد...

توضیح

مقاله‌ها در قسمت چهارم مقاله‌ی هدایتان اسلام به بحث تراکم مطالب در این شماره میسر نشد. با استراحت معذرت‌آمیزی مقاله در شماره‌ی آینده درج خواهد شد.

شوان و پتانسیل جنبش کارگری، بیامده‌ای که تحقق این خواسته‌ها میتواند بسیار داشته باشد و معنی این امر برای لهستان و سایر نقاط اروپای شرقی و غیره. برای پرداختن به این امر، ابتدا به بررسی اجمالی موافقت نامه‌ای که در ۲۱ اوت بین نمایندگان کارگران و دولت لهستان امضا شد، میپردازیم. (۱۱) علت این امر اینست که این موافقتنامه‌ی ۲۱ ماده‌ای حاوی مهمترین خواسته‌های کارگران بوده است که از زمان امضا به بعد بخشا محقق شده‌اند و بخشا هنوز مورد بحث هستند. این موافقتنامه را میتوان یکی از مهمترین دستاوردهای جنبش کارگری در سراسر اروپای شرقی ظرف چند دهه‌ی اخیر نامید. طبیعی است که کارگران حقوقی را کسب کرده‌اند که از مطالبه‌ی آنها امکان کسب آنها در یک کشور غیرمتوسط بهمان ورشو تا چندی قبل بسختی قابل تصور بود.

بدون شک مهمترین دستاورد جنبش کارگری که در این موافقتنامه متبلور شده و حاصل سالها مبارزه بشمار میرود، تشکیل اتحادیه‌ی کارگری مستقل از دولت و حزب است:

"فعالیت اتحادیه‌ها در لهستان خواسته‌ها و آرزوهای کارگران را برآورده نگردانده است. ایجاد اتحادیه‌های خودگردان تازه‌ای که نماینده‌ی واقعی طبقه‌ی کارگر باشند مفید بنظر میرسد... اتحادیه‌های تازه از منافع اجتماعی و مادی کارگران دفاع میکنند..." (از ماده‌ی یک)

این خواست، کلمه‌ها سال است در غرب تحقیق پذیرفته است، بظاهر یک امر منطقی بشمار میرود. ولی اهمیت مساله در اینجا است که خواست تشکیل اتحادیه‌ی مستقل کارگری در اروپای شرقی دقیقا یک خواست سیاسی بشمار مهم است. ایجاد "اتحادیه‌های خودگردان تازه‌ای که نماینده‌ی واقعی طبقه‌ی کارگر

باشند" در حقیقت بدین معناست که کارگران تا حدود زیادی پی به این حقیقت برده‌اند که ارگانهای موجود در کشور هیچکدام نماینده‌ی واقعی منافع آنها نیستند. و اینکه در حقیقت

چنین ارگانی باید توسط خود آنها اداره شود و تصمیم بگیرد و نه اینکه عده‌ای دیگر بنام آنها قیمومیت ایشان را بعهده بگیرند. از طرف دیگر استقلال اتحادیه سبب میشود که

کارگران برای تحقق اساسی‌ترین خواسته‌های خود بصورت یک مجموعه‌ی واحد با کارفرما مواجه شوند. این امر علاوه بر ایجاد نزدیکی و همبستگی طبقاتی بین کارگران از جنبه‌ی دیگری نیز دارای اهمیت اساسی است. و آن اینست که کشورهای اروپای شرقی دولت کارفرما است.

این خود بمعنای مواجهه‌ی کارگران در کسب کلیت قدرت سیاسی جامعه است و این امر

مواد ۶۴، ۶۵ و ۶۶ قانون مدنی کار (که اعتصاب را ممنوع میکند) تا زمان تصویب قانون تازه غیر قابل اجرا است. دولت امنیت شخصی و شغلی اعتبار بگران و کمک کنندگان به آنان را تضمین میکند. (ماده ۲)

"احترام به آزادی بیان و نشریات، مصرح در قانون اساسی لهستان، و در نتیجه عدم تعرض به نشریات مستقل و تأمین دسترسی همه مذاهب و سبایل ارتباط جمعی... فعالیت را دلبسو و تلویزیون، مطبوعات و سازمانهای انتشاراتی باید در خدمت بیان افکار، نقطه نظرها و عقاید گوناگون باشد...."

(ماده ۳)

"الف) احقاق حقوق اشخاص اخراج شده پس از اعتصابات ۱۹۷۰ و ۱۹۷۶، دانشجویان طرد شده از آموزش عالی بدلیس اعتقاداتشان ؛

ب) آزادی کلیه زندانیان سیاسی ؛
پ) پایان دادن به سرکوب عقاید

(ماده ۴)

البته خواستهای طرح شده در موافقتنامه، همانگونه که بیان شد، بخش متحقق شده اند. مثل تشکیل اتحادیه مستقل. تعدادی نیز مثل آزادی بیان و نشریات تا حدودی در عمل کسب شده اند. اینکه این دستاوردها چه مدت زمان حفظ خواهند شد مسلماً بسته به تداوم جنبش کارگری و توان آن در هر لحظه خواهد داشت، چه مسلماً هیات حاکمه بمحض افول جنبش کارگری، به سرکوب آزادیهای دموکراتیک خواهد پرداخت و این موافقتنامه را تبدیل به سندی صرفاً تاریخی برای حفظ در بایگانیها خواهد کرد.

بهر تقدیر، گذشته از این، مسایل بسیار مهمی در حال حاضر مطرح است که سرنوشت جنبش کارگری در لهستان بسته به چگونگی حل آنهاست. یک سؤال مهم اینست که آیا شوروی در لهستان به مداخله نظامی متوسل خواهد شد و یا دولت لهستان خود قادر به رفع مشکلات و از سر گذراندن این بحران است؟ در درجه اول، شوروی در حال حاضر با یکی از عمیقترین بحرانها در اروپای شرقی ظرف ۳۰ سال اخیر روبروست. اروپای شرقی پیش از این نیز بحرانهای ۱۹۵۶، ۱۹۷۰، ۱۹۷۶ را در لهستان، ۱۹۵۶ در مجارستان، ۱۹۶۸ در چکسلواکی را پشت سر گذارده است. در هر یک از مقاطع فوق، تعدادی از خواستهای یاد شده، طرح شده اند و بغیر از لهستان، در دومور دیگر، تانکها و ارتش شوروی مداخله کرده اند. یکی از عواملی که مانع مداخله نظامی شوروی در لهستان در گذشته شده است مورد اعتماد بودن هیات حاکمه لهستان است. امری که حداقل در مورد چکسلواکی ۱۹۶۸ صحت نداشت. این عامل امروز نیز بقوت خود باقیست. رژیم لهستان هنوز از اعتماد

و پشتیبانی دولت شوروی برخوردار است و هرچنان آن در ۸ ماه گذشته حداقل سه بار برای بحث و شخص درباره مشکلات خود به مسکو سفر کرده اند. بنابراین تا زمانیکه شوروی از امکان "رفع عائله" تونظ هیات حاکمه لهستان مطمئن باشد دست به مداخله نظامی نخواهد زد.

عامل دوم پیش گیرنده از مداخله نظامی، وضعیت بسیار بحرانی اقتصاد لهستان و وامهای ۲۴ میلیارد دلاری آن به غرب است. در صورتیکه مداخله نظامی توسط شوروی اقتصاد لهستان به احتمال قریب به یقین سقوط خواهد کرد و تقبل این وامهای سنگین را سبدهای شوروی خواهد گذاشت.

عامل سوم، وضعیت کشاورزی در شوروی است. در سال اخیر کشاورزی شوروی در اثر سیل لطمه شدیدی دیده است. (۱۲) یک مداخله نظامی به احتمال قوی منجر به تحریم وسیع فروش غله و گندم از جانب غرب به شوروی خواهد شد. (۱۳)

عامل چهارم، توده گیر بودن بیس از حد جنبش کارگری و احساسات شدید ضد روسی لهستانی هاست که در رهائی ۶۱ تشریح شد. این امر مسلماً سبب مقاومتی در سطح بسیار گسترده تر از چکسلواکی سال ۱۹۶۸ خواهد شد، بخصوص که در این امر شوروی بهیچوجه بر روی سربازان و حتی بخش مهمی از افسران ارتش لهستان نمیتواند حساب کند.

با وجود این، هیچیک از عوامل فوق امکان مداخله نظامی شوروی در لهستان را بکلی نفی نمیکند. عاملی که میتواند موجب چنین مداخله ای شود دارای اهمیت بسیار بیش از عوامل مذکور است: امکان ایجاد و گسترش جنبش کارگری با خواستهای مشابه در چکسلواکی، مجارستان (که تا حدودی با مشکلات اقتصادی و سیاسی روبرو هستند) و آلمان شرقی، و در نتیجه احتمال خارج شدن بخش مهمی از اروپای شرقی از حیطه کنترل شوروی. جنبه دیگر این مساله توانایی

دولت لهستان در حل مشکلات و از سر گذراندن بحران است. در حال حاضر مهمترین مشکل که بطور بلافاصله برای دولت لهستان مطرح است، سامان دادن به اوضاع اقتصادی کشور و بویژه در این رابطه وامهای ۲۴ میلیارد دلاری آن به غرب است. آنچه که بخصوص از این جنبه قضیه مطرح است برخورد کشورهای غربی نسبت به اوضاع لهستان است. از ابتدای شروع اعتصابات کارگری دولتهای غربی برخلاف تصور رایج با احتیاط به مساله برخورد کرده اند.

مخالف غربی نه تنها از جنبش کارگری لهستان حمایت نکرده اند به این دلیل که با "مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر" مخالفند!! و "این مساله خود لهستانی هاست"، بلکه در مواردی حتی به کارگران هشدار داده اند که "زیاده روی" نکنند و با دادن چندین میلیارد وام ظرف ۸ ماه گذشته سعی در کمک به دولت لهستان داشته اند. بنابراین دولت لهستان میتواند تا حدود زیادی به کمک غرب برای حل

سنوات بکی از اهداف دراز مدت قرار داد.

هسته اصلی بحث این مقاله درباره‌ی اقتصاد دیر "اصلاح اقتصادی" پایه‌گذاری شده است. آنچه در سرتاسر مقاله چشم نمیخورد سخن از هدفی بنام "سوسیالیسم و دموکراسی سوسیالیستی" است. علاوه بر این هیچ جا کوچکترین اشاره‌ای به رابطه‌ی جنبش لهستان با کارگران سایر کشورهای اروپای شرقی و خود شوروی و حتی نیاز به برقراری چنین رابطه‌ای نشده است. حال آنکه، لازمی حفظ دستاوردهای ۸ ماه اخیر و پیشروی بیشتر در درجه‌ی اول تصریح این امر است که اروپای شرقی نیازمند چیزی بیش از صرف "اصلاح اقتصادی" و "دموکراتیزه کردن" است. حتی لازمی تحقق کامل خواسته‌های تدوین شده‌ی جنبش کارگری و استقرار نهادی آنها یک انقلاب اجتماعی است.

جدید بنیادی

بنابراین، برای گام برداشتن در این جهت ابتدا باید سعی در تقویت و گسترش و ایجاد شکلهای سیاسی کارگران و بالا بردن آگاهی آنان کرد. جانب دیگر مساله که باز الزامی است بسط این جنبش کارگری به سایر کشورهای اروپای شرقی و بخصوص شوروی است، چه در غیر این صورت تصور هر گونه موقعیت و پیروزی رویایی بیش نخواهد بود. این امر چندان نیز نباید مشکل و خارج از تصور باشد. تاکنون چندین تظاهرات در جمهوریهای غربی شوروی مثل لاتفیا و استونی (که در دهایی ۶۱ به آنها اشاره کردیم) بخاطر حقوق ملی و استقلال بر پا شده‌اند. علاوه بر این بر پا شدن یک جنبش و اپوزیسیون توده‌ای در سایر کشورهای اروپای شرقی خارج از حیطه‌ی تصور نیست. بخصوص که زمینه‌ی ناراضایی و اعتراض همواره موجود بوده است.

بعبارت دیگر (و این شاید طنز مناسب باشد)، از طرفی بسط و گسترش جنبش به سایر کشورهای اروپای شرقی و در نتیجه بخطر افتادن قدرت شوروی باعث مداخله‌ی نظامی آن خواهد شد، و از طرف دیگر بدون چنین امری، تصور هر گونه موفقیت و پیروزی برای طبقه‌ی کارگر در اروپای شرقی محال است و برای کسب پیروزی برخورد بین نیروهای سرکوب و محافظ نظام با جنبش کارگری پیشرونده اجتناب ناپذیر است. بحث بر سر موقع و زمان چنین برخوردیست که بهترین نتایج را برای جنبش کارگری در برداشت باشد.

قدر مسلم اینکه، جنبش حاضر در لهستان در صورت گسترش و تعمیق میتواند خطری بالقوه جدی برای سلطه‌ی نیروهای ضدکارگری حاکم بر کلیت شوروی و اروپای شرقی بشمار رود، و طبیعتی استقامت‌ساز سوسیالیسم در این کشورها شود. این میسر نخواهد شد مگر به کوشش جمعی کارگران اروپای شرقی و شوروی، و کمک فعال پرولتاریای اروپای غربی.

توضیحات

پایان

(۱) نیوزویک، ۲۵ اوت ۱۹۸۰

مشکلات امیدوار باشد. (۱۲)

بدین منظور لهستان قصد دارد از بانکهای غربی تقاضا کند موجد بازپرداخت وامها را به مدت ۵ سال به تعویق بیندازند. امری که در روابط مالی غرب و شرق بیسابقه خواهد بود. پیش‌بینی میشود که بانکها نیز با این امر موافقت کنند زیرا آنها هم خواهان سقوط اقتصاد لهستان نیستند، چه در آن صورت سر نوشت وامها نامعلوم است. (۱۵) برای مثال، دولت لهستان قادر به حل بسیاری از مشکلات کوتاه مدت خود خواهد بود و طبعاً امکان مانور بیشتری در مقابل جنبش کارگری کسب خواهد کرد. متأسفانه، پایین بودن سطح آگاهی در میان کارگران و در ارتباط با آن فقدان یا ضعف شدید بدیل کمونیستی، و در درجه‌ی بعد اختلافات موجود در "اتحادیه‌ی همبستگی" کار دولت را تسهیل خواهد بخشید. بنابراین آینده از نظر دولت چندان تیره و تار بنظر نمیرسد.

و اما سؤال بعدی درباره‌ی اوضاع طبقاتی کارگر و مسیر آینده‌ی آن مطرح است. کارگران لهستان در حال حاضر هنوز در حال تشکیل و فراگیری و تجربه‌اندوزی از مبارزه هستند. با توجه به آنچه درباره‌ی خواسته‌ها و تشکيلات و درجه‌ی آگاهی و غیره آمد، بنظر نمیرسد که بهترین و ملموس‌ترین کار محدود کردن کارگران به فعالیتهای "اتحادیه‌ای" صرف باشد. متأسفانه گرایشات موجود در سطح رهبری "اتحادیه‌ی همبستگی" دیدگاه‌های قابل توجهی ارائه نمیدهند. مترقی‌ترین گرایش شناخته شده‌ی موجود در این سطح (در مقامی با کلیسا و سایر گروههای کاتولیک و غیره) "کمیت‌های دفاع از خود اجتماعی" است که در صفحات قبل از آن یاد شد. ولی این کمیته هم در دیدگاههای خود یک بدیل فرمیستی ارائه داده است. مثلاً با سک‌کورون از رهبران کمیته مینویسد:

"دموکراسی پارلمانی و استقلال نما بانگر آمال لهستانی‌ها است. ما نمیتوانیم چنین درخواستهایی را امروز بعنوان هدفهای فوری اعلام کنیم. اما ما آنها را بعنوان اهداف دراز مدتی طرح میکنیم که همه‌ی فعالیتهای ما در جهت آن هدایت میشوند... من فکر میکنم که امروز شوروی این نوع دموکراتیزه کردن از پایین را که شرح دادم بجای مداخله مسلحانه خواهد پذیرفت. فردا ممکن است در جریان دموکراتیزه کردن، اقدامات بیشتری را در مقابل تضمین منافع نظامی پیش بپذیرد. پس فردا معلوم نیست..." (۱۶)

با این ترتیب کورون استراتژی گام به گام خود را توضیح میدهد. "دموکراسی پارلمانی" و "استقلال"! آیا آمال تاریخی کارگران لهستان "دموکراسی پارلمانی" است که باید آنرا

(۲) همانجا

(۳) همانجا

(۴) تایم، ۲۱ دسامبر ۱۹۸۰

(۵) نیواستیتسمن، ۱۶ ژانویه ۱۹۸۱

(۶) تایم، ۲ فوریه ۱۹۸۱ گزارش میدهد که لئو

واونسا رهبر همبستگی باین علت که دو

هفته قبل از آن بدون مشورت با کمیته

ملی (رهبری اتحادیه) با نخست وزیر

پینگوفسکی ملاقات کرد مورد انتقاد شدید

اعضای کمیته قرار گرفت. واونسا در

پاسخ به انتقادات گفت: "اگر من

تصمیمی گرفتم که مخالف تصمیمات کمیته

است، مرا اخراج کنید."

(۷) مطابق برخی گزارشات، کلیسا برای اولین

بار در ظرف چندین سال گذشته، اجازت

تاسیس ساختمان و دایر کردن حداقل سه

حوزه مذهبی را کسب کرده است.

(۸) به اظهار مجله نیوزویک، دسامبر

مشاورین واونسا را عمدتاً چهار گروه

تشکیل میدهند:

۱- روشنفکران کاتولیک (مشکل از

تاریخدانان، روزنامه نگاران، اقتصاد -

دانان) به رهبری تادیوش مازوویکی سر

دبیر یک ماهنامه کاتولیک که خود زمانی

عضو پارلمان بوده است و عضو گروه

زناک است.

۲- گروه کاردینال و بشپسکی ((سر

اسقف کلیسای کاتولیک لهستان که خود

یک ضد کمونیست شناخته شده است.))

۳- استفان براکوفسکی رئیس اتحادیه

روزنامه نگاران لهستان که برای روزنامه

تریبونالودو ((ارگان حزب)) کار میکند.

۴- کمیته گر

(۹) در رهایی شماره ۶۱، تاریخ تحریر نامه

اشتیها ۱۹۶۵ ذکر شد.

(۱۰) هوالدتریبون، ۲۵ اوت ۱۹۸۰

(۱۱) برای متن کاملتر موافقتنامه رجوع

کنید به ماهنامه پیروزی شماره اول، مهر

۱۳۵۹. ما در قسمتهای نقل شده برای

برخی کلمات معادل های دیگری را جانشین

کرده ایم. در برخی موارد نیز نقطه

گذاری از ماست.

(۱۲) فایتنشال تایمز، ۲۸ اوت ۱۹۸۰

علاوه بر گزارش مذکور، مسأله بحرانی

بودن وضع کشاورزی چندی پیش مورد بحث

برنامدریزان شوروی بود که برژنف علناً از

آنها انتقاد کرد.

(۱۳) تحریم فروش غله به شوروی بعد از مدخلی

نظامی در افغانستان تا حدی انجام شد،

ولی قابل توجه است که بعد از انتخاب ریگ

صحت از خاتمه آن بوده است.

(۱۴) یک مقایسه کوچک بین این برخورد و سرو

صدای غربیها راجع به زخارف افغانستان

علت را تا حدود زیادی روشن میکند:

غربیها هم از ماهیت کارگری جنبش وحشت

دارند. وجه مثبت است این امر برای

روشن کردن ماهیت سرمایه داری غرب برای

کارگران لهستان!

(۱۵) گاردین هفتگی، (انگلستان) ۲۵ ژانویه

به ۱۹۸۱

(۱۶) به نقل از هفته نامه "کارگر"، ۲۲ دیماه

۱۳۵۹ با کمی تغییر در ترجمه با استفاده

از متن انگلیسی، تیتز مقاله به انگلیسی:

رهبر لهستانی را!های پیشروی را مسود

بحث قرار میدهد. تیتز فارسی: انقلابیون

لهستان سخن میگویند - ارزیابی یا سک

کورون از مرحله کنونی جنبش.



دو حاشیه...

"کارشناسان" خود حل کرده، حالا چه بهتر از این کند
"کارشناسان" به دعوت خود "برادران" به ایران
بیایند و "مسائل بیشتری" را هم مورد بحث و بررسی
قرار دهند.

انقلاب برای چه؟

ملت ایران برای نان و گوشت انقلاب
نکرد، برای اسلام انقلاب کرد.
(از کلمات قهار "امام امت" و همسایه
"مفلدین" و "فرزندان" او)

"کمیتها، بسته به تعداد نفرات خود،
روزانه بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ کیلو، و مجلس
(شورای اسلامی) نیز روزی ۲۵۰ کیلو
گوشت تازه ((و نه بچ زده!)) از کشتارگاه
میگیرند و اگر روزی تاخیر شود حتی
متوسل به تهدید هم میشوند.
(از جمله اظهارات یک کارگر کشتارگاه)

نتیجه: ملت ایران برای بدنان و گوشت رسیدن
کمیتها و نه پندگنان "مجلس شورای
اسلامی" انقلاب کرد!

"امام امت" هم "لیبرال" است!

بشهردار ناحیه ۸ بطور تلویحی
فهماندم که این ((تخریب خانه های
زحمتکش در خاک بقید تهران بارس-
رهايي)) را نمیتوانم جدا از مسأله
تضعیف سیاسی دولت آقای رجا-
بوسیلهی لیبرالیسم در ادارات بدانم.
(فرامرز دارایی، جمهوری اسلامی،
۲۵ دی ۱۳۵۹، تاکید از ماست)

"نکته ای که در اینجا باید اشاره کرد"
این است که بیشک رهبر انقلاب که خود
در ابتدای انقلاب سخن از مجانی کردن
آب و برق و اتوبوس-
مستضعفین میکرد، خود از تخریب خانه
ها اطلاع داشته است. در ملاقاتی
که سرپرست شهرداری ((زواره ای)) که یکی
از مهره های ارتجاع است با ایشان
داشت مسأله تخریب خانه ها مطرح
شده است و اذن تخریب از ایشان
گرفته شده است.
(هفته نامه ای آوای مستضعفین، شماره ۴
۳۰ بهمن ۱۳۵۹)

در دل "دوست" به هر حيله رهي باید کرد

چندین ماه "فعالیت بی امان" سازمان
فدائیان (اکثریت) برای یکشنبه ملی کردن
راه سی ساله "حزب توده"، اگر چه هنوز

بنواستند این سازمان را به موضع امن و
امان دار زیر سایه حکومت قرون وسطایی
برسانند، اما کاملاً هم بدون نتیجه نبوده است.
این سازمان بر اثر کسب "امتیاز" های سیاسی از
قبل اجازه ی غیر رسمی فروش غلظت نفتی
و جابجایی طلا و طلاهای در روزنامه های دولتی،
اخیراً از سوی روزنامه ی "صبح آزادگان" با
لقب "بلشویک" گرفته است!

روزنامه ی صبح آزادگان - که صاحب
امتیاز آن، مهدی معین فر - برادر علی اکبر
معین فر و از اعضای قدیمی حزب زحمتکشان
آیت - بقایی است، در گزارشی از تظاهرات جمعه
۱۷ بهمن سخنان اظهار میدارد که

"جریکهای فدایی خلق... چند مسأله
پیش انتخاب نموده و به گروه های
بلشویک (اکثریت) و منشویک (اقلیت)
تقسیم شده اند."

"آزادگان" سپس اظهار خرسندی میکند کسب
تظاهرات ۱۷ بهمن به سبب "محالفت بلشویکها"
و "تجمع گروه های مختلف مردم (حزب انبساطی)
عملاً... شکست خورد!!" (آزادگان، شنبه ۱۸
بهمن ۱۳۵۹)

سالگرد انقلاب مستضعفین،

چراغانی محله های مستکبرین

دولت با بی امان زمان به تکراره ی دومین
سالگرد سوار شدن بر کربده ی زحمتکشان ایران
در شمای ۲۱ و ۲۲ بهمن نه تنها بر رعایت
مقررات "خاموشی زمان جنگ" با فشاری نگذاشته
بلکه خدا نایبای تهران، البته فقط مناطقی
شمالی شهر، را نیز تا صبح روشن گذاشتند.
در اغلب مناطق جنوب تهران نه فقط چراغ
خانه ها خاموش بود، بلکه برق بعضی محله ها
را نیز قطع کرده بودند!

این تفسیر که "دولتمردان" میخواسته اند
با این وسیله "مستکبرین" را در معرض حملاتی
هوایی "لشکر کفر" قرار دهند، طبعاً غلط است،
چون اغلب آقایان - و "اهل بیت" شان - خود
در محله های شمالی تهران سکونت دارند. تنها
تفسیری که میتواند با "منطق" این جنسرات
مطابقت داشته باشد این است که وقتیکه
مستضعفین از برکت حکومت والی فقیه به
"ممنوبیت"، "الام عزیز"، "کلیش شهادت"، و دهها
"نعمت" دیگر دست یافته اند، شرط انصاف این
است که بر "مستکبرین" هم دو سه شب چراغانی
- و مقداری کوبیدن بشری اقشاری برای شب عید -
هدیه داده شود تا "عدالت اسلامی" رعایت شده
باشد.

استمداد از خسرو داد، برای

"دفع شر" کمونیستها

رژیم جمهوری اسلامی در حمله ی تبلیغاتی
اش بر علیه کمونیستها بارها آنبشان
بقیه در صفحه ۲۶

در حاشیه رویدادها

تطبیق و مقایسه 'جامعه' اسلامی ایران با 'جامعه' کثیف شوروی

آقای جلال الدین فارسی در پاسخ سئوالی درباره سفر هیأت نمایندگی ایران ((بشهر شوروی)) گفت:

"هدف ما معرفی انقلاب اسلامی است به ملل اتحاد شوروی. ما همچنین میخواهیم از نزدیک با تجربه های انقلاب اکتر آشنا شویم، پدیده های جامعه سوسیالیستی را مطالعه کنیم و یک انقلاب شناسی تطبیقی - مقایسه ای انجام دهیم."
نامه ی مردم، یکشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۵۹

"اتحاد شوروی در زمان استالین تقسیم فلسطین را تأیید کرد و اسرائیل را به رسمیت شناخت... احزاب کمونیستی و توده ای های ایران و تمام گروه های مارکسیستی هم سیاست اتحاد شوروی را در به رسمیت شناختن اسرائیل تأیید کردند ولذا اینها از شاه و دارودسته اش کثیف تر هستند... برای اینکه شاه

میگفت ما اسرائیل را بطور "دو فاکته" ((منظور دو فاکتو است)) به رسمیت شناخته ایم... اما اتحاد شوروی به شکل علنی اسرائیل را به رسمیت شناخت و تا الان هم از تعامات ارضی و استقلالی و موجودیت اسرائیل پشتیبانی کرده و در آینده هم پشتیبانی خواهد کرد."

انترناسیونال اسلامی

سخنرانی: استاد جلال الدین فارسی

(در تاریخ ۲۴ فروردین ۵۸)
نشر از حزب جمهوری اسلامی در
آبان ۱۳۵۹، صفحه ۱۱-۱۰ (تأکید از ماست)

دلار دارایی ایران به دولت آمریکا به "رشده معنوی" آن دولت کمک کرد، اینبار به "ارشاد" "کفار شرق"، یا بهتر بگوئیم "کفار شمال" پرداخته است.
در گفتگویی با سفیر شوروی، رجایی با و میگوید:

"توصیه میکنیم کارشناسان شما روی انقلاب ما و محتوی انقلاب ما بیشتر کار کنند... فکر میکنم شما این فرصت را نداشته اید که انقلاب ما را بعنوان یک پدیده ی جدید مطالعه کنید."

سپس با سعدی صدر به سفیر شوروی دلداری میدهد که:

"اگر کسانی هنوز پس از دو سال متوجه این نکته نشده اند نباید ناراحت شوند، مساله پیچیده است!!"
(خراید ۲۷ بهمن)

اما حالب تر از اظهارات "داهیان"ی رجایی پاسخ زیرکانه ی سفیر شوروی است که در ضمن بدیرفتن "عمیق و مخصوص" بودن "انقلاب شما" اضافه میکند:

"ما مایلیم یک گروه کارشناس و محقق به ایران بفرستیم تا با شما و مقامات دیگر صحبت کنند تا مسائلی بیشتری مورد بحث و بررسی قرار گیرد!"

کور از خدا چه میخواهد! دو چشم بینا! دولت شوروی در گذشته "مسائل پیچیده"ی دیگری از قبیل فروش اسلحه با رژیم شاه را به کمک

بقیه در صفحه ۲۵

هفته نامه

رهائی

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی

در همین زمینه روابط "مکتبیون" با "کفار" بد نیست به فعالیت های "مقلد امام" نیز اشاره کنیم که زحمات "استاد فارسی" را تکمیل میکند. رجایی که همین چندی پیش با ۵۲ گروه گان آمریکایی حدود ۱۲ میلیارد